تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین علیهماالسلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

چهل داستان و چهل حدیث از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

نویسنده: عبدالله صالحی

پیش گفتار

شکر و سپاس بی منتها، خداوند منّان را، که ما را آفرید و تمام امکانات سعادت بخش و نعمت هـای خوشبختی، و اسباب و وسایل هدایت را در اختیار ما قرار داد.

و بهترین درود و تحیّت بر روان پاک اشرف مخلوقات، پیامبر عظیم القـدر اسـلام، و بـر اهـل بیـت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، خصوصا یگانه دخت خاتم پیغمبران، سرور زنان دنیا و آخرت، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها.

و لعن و نفرین بر ظالمان و دشمنان ایشان، که در حقیقت دشمنان خدا و رسول هستند.

نوشتاری که در اختیار شما خواننده محترم قرار گرفته، گزیده ای از سخنان و زندگی سراسر آموزنده اوّلین مظلوم ستمدیده اءهل بیت رسالت است، که پس از پدر تا آخر عمر از شـدّت مصـائب روحـی و جسمی گریه و ناله می کرد.

سوّمین معصومی که آفرینش جهان هستی به برکت وجود مقدّس اوست، همان طوری که در حـدیث قدسی خطاب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین آمده است:

«لَوْلاكَ لَمَا خَلَقْتُ الا فْلاكَ، وَلَوْلا عَلِيٌ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلا فاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُما».

یعنی؛ ای محمّد! اگر تو نبودی، جهان با این عظمت را نمی آفریدم و اگر علیّ علیه‌السلام نبود، تـو را نمـی آفریدم و اگر فاطمه زهراء سلام اللّه علیها نمی بود، شماها را نمی آفریدم.

و ده ها آیه قرآن، حدیث قدسی و روایت در فضیلت و عظمت آن بانوی نمونه بشریّت، الگوی تمـام عیار زنان جوامع اسلامی، که با سندهای متعدّد در کتاب های مختلف وارد شده است.

و این مجموعه برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبـر [1] در جهـت هـای مختلـف: عقیـدتی، فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و....

باشد که این ذرّه دلنشین و لذّت بخش مورد استفاده و إفاده عمـوم خصوصـا جوانـان و دوشـیزگان محترم قرار گیرد.

و ذخیره ای باشد: ((لِیَوْمٍ لایَنْفَعُ مالٌ وَ لابَنُون إِلاّ مَنْ اءَتَی اللّه بِقَلْبٍ سَلیم لـی وَ لِوالِـدَیّ، وَ لِمَـنْ لَـهُ عَلَیَّ حَقّ)) إن شاء اللّه تعالی.

((مؤلّف))

اختر گوهرنمای فروزنده ولایت

ای مـــــاه دو هفتـــــه، اختـــــر آوردی ای درّ یتـــــــــیم، گـــــــــوهر آوردی
ای نـــور خـــدا از جیـــب عصـــمت یعنـــــی ز خدیجـــــه دختـــــر آوردی
از مرکـــــــز آســـــــمان رفعـــــــت تابنـــــده چـــــه مـــــاه انـــــور آوردی
از نافـــــه نـــــاف خطّـــــه خـــــاک یـــک تـــوده ز مشـــگ و عنبـــر آوردی
هســـــتی دادی بـــــه کشـــــتیِ إمکـــــان ای کشـــــتیِ هســـــتی، لنگـــــر آوردی
خـــــود صـــــادر اوّلـــــی وز اوّل یـــک صـــادر دیگـــر مصـــدر آوردی
هـــم تلخـــی کـــام مـــا امـــروز بیـــرون کـــردی و شـــکر آوردی
جـــانی بـــه جهـــان، دوبـــاره دادی یـــک بـــاره، روان دیگـــر آوردی
ای پادشـــــه ســـــریر لـــــولاک بـــر فـــرق وجـــود افســـر آوردی
یکتاســـت علـــیّ و نیســـت همتـــایش او را بـــه علـــیّ برابـــر آوردی [2]

*

ختم رسل چو فاطمه گـر دختـری نداشـت بـی شـبهه آسـمان حیـا اختـری نداشـت
گـر خلقـت بتـول، نمـی کـرد کردگـار در روزگـار، شـیر خـدا همسـری نداشـت
از این دو گر یکی نه بـه هسـتی قـدم زدی این یک براستی زنی و آن شوهری نداشـت
بـی دختـر پیغمبـر مـا عرصـه وجـود مانند امّتـی اسـت کـه پیغمبـری نداشـت [3]

خلاصه حالات سوّمین معصوم

ولادت با سعادت آن بانوی نمونه و مجلّله. بنابر مشهور، روز جمعه، بیستم ماه جمادی الثّانی سال پنجم بعثت، سه سال پس از جریان معراج در شهر مکّه معظّمه واقع شد؛ و جهان ظلمانی را به نور مقدّس خود روشن نمود.

و چون آن حضرت به دنیا آمد تنی چند از زنان بهشتی با ظرف هائی از آب کوثر در کنار بستر خدیجه حضور یافته و نوزاد را غسل دادند.

پس از آن، نوزاد لب به سخن گشود و اظهار داشت:

«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه، و أنّ أبی رسول اللّه سیّد الا نبیأ، و أنّ بَعْلی سیّد الا وصیاء، و وُلدی سادة الا سباط».

و سپس نام یکایک آن زنان بهشتی را به زبان آورد؛ و بر هر یک سلام نمود.

نام: فاطمه، زهراء [4]، صلوات اللّه و سلامه علیها.

کنیه: اُمّ أبیها، اُمّ الا ئمّة، اُمّ الحسنین و....

لقب: سیّدة نساء العالمین، بضعة الرّسول، بتول، صدّیقة، راضیة، مرضیّة، مبارکة، طاهرة، مطهّرة، عذراء، زکیّة، محدّثة، صفیّة، سیّدة، عابدة، مظلومة، حکیمة، حلیمة، تقیّة، حبیبة، کاظمة، رؤوفة و....

و هر یک از لقب ها، اشاره به بعضی از کمالات و صفات حسنه مخصوص آن بانوی مکرّمه خواهد بود.

پدر: حضرت محمّد، پیامبر عظیم القدر اسلام ﷺ می باشد.

مادر: خدیجه دختر خویلد، اوّلین زنی که به وحدانیّت خداوند و نیز رسالت پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورد و همراه آن حضرت نماز جماعت خواند؛ و تمام ثروت خود را که یکی از ثروتمندان مهمّ بوده است برای ترویج دین اسلام در اختیار همسرش، حضرت رسول قرار داد.

خادمه آن حضرت: فضّه نام داشت که خود دارای فضائل و مناقبی است، از آن جمله این که حافظ تمام قرآن بود.

نقش انگشتر حضرت: «أمِنَ الْمُتوسِّلُونَ» بوده است.

حضرت زهراء سلام اللّه علیها کوچکترین فرزند خانواده و تنها یادگار حضرت رسول ﷺ بود.

آن بانوی بزرگوار، بسیار مورد تکریم و احترام خاصّ پدرش رسول گرامی اسلام قرار می گرفت و حتّی بارها هنگام ورود جلوی پایش بلند می شد و پیشانی او را می بوسید و می فرمود:

فاطمه از من است و من از اویم، پدرش فدایش باد، هر که فاطمه را خوشنود نماید مرا خوشنود کرده، و هر که او را ناراحت نماید مرا ناراحت کرده است و....

در بسیاری از روایات آمده است: حضرت زهراء سلام اللّه علیها، در طول مدّت عمر پر برکت خود، هیچ گاه خون حیض و یا خون نفاس مشاهده ننمود؛ و بر خلاف دیگر زن ها همیشه پاک و پاکیزه بود و به همین جهت است که آن حضرت را طاهره و مطهّره نامیده اند.

در سنین هشت سالگی از شهر مکّه معظّمه به سوی شهر مدینه منوّره مهاجرت نمود.

در مورد زمان ازدواج حضرت زهراء سلام اللّه علیها بین مورّخین و محدّثین اختلاف نظر است؛ ولی مشهور آن است که حضرت در سنین ده سالگی به ازدواج امیرالمؤ منین، امام علیّ علیه‌السلام در آمد، که در ماه مبارک رمضان نامزدی و خطبه نکاح واقع شد؛ و در ماه ذی الحجّة مراسم عروسی انجام گرفت.

در مدّت عمر آن حضرت نیز بین تاریخ نویسان و راویان حدیث اختلاف نظر است، ولی مشهور عمر مبارک حضرت را بین 18 تا 25 سال گفته اند.

همچنین در این که آن بانوی مکرّمه چند روز پس از شهادت پدر گرامیش، دار فانی را وداع گفت و به شهادت رسید، در کتاب های تاریخ و حدیث، مابین چهل روز تا شش ماه آمده است، ولی معروف بین 75 تا 95 روز گفته شده است.

لیکن مشهور سیزدهم جمادی الاوّل و یا سوّم جمادی الثّانی، سال دهم هجری قمری را گفته اند. [5]

علّت رحلت و شهادت آن مظلومه تاریخ: مصیبت ها و شکنجه های دردناکی بوده است که پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، توسّط افراد معلوم الحال بر آن حضرت وارد ساختند که تاریخ، آنها را ثبت نموده است.

به طوری که حضرت پس از پدرش هیچ گاه خندان و شـادمان دیـده نشـد، بلکـه مرتّـب گریـان و ناراحت بود تا جائی که یکی از چهار گریه کنندگان عالم به حساب آمده است.

آن حضرت اوّلین فردی بود که در اسلام، برایش توسّط أسماء بنت عُمیس، با تقاضای خود حضـرت تابوت ساخته شد، به جهت آن که حتّی پس از وفاتش حجم بدن مقدّسش مورد دید افراد قرار نگیرد.

مراسم غسل و کفن و دفن، همچنین نماز بر جنازه مطهّر آن حضـرت توسّـط همسـرش، امـام علـیّ علیه‌السلام و برخی دیگر از نزدیکان خاصّ، شبانه انجام گرفت. و محلّ قبر آن حضرت تا هنگام ظهـور امـام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از چشم همگان مخفی و پنهان بوده و خواهد بود.

فرزندان: حضرت دارای سه فرزند پسر به نام های: امام حسن، امام حسین، محسن؛ و دو دختـر بـه نام های: حضرت زینب و امّ کلثوم علیهما‌السلام بوده است.

نماز آن حضرت: دو رکعت است، در رکعت اوّل پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه سـوره قـدر، و در رکعت دوّم صد مرتبه سوره توحید خوانده می شود.

و پس از سلام نماز، تسبیحات آن حضرت؛ و سپس صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش سـلام اللّه علیهم فرستاده می شود.

و بعد از آن حوائج و خواسته های مشروعه خود را از درگاه خداوند متعال در خواست نماید.[6]

ثنای میلاد فاطمه سلام اللّه علیها

به ساقی ای صبا بگو، حاجت ما برآورد ساغری از برای ما، ز آب کوثر آورد
به ساغر لطیفه گو، بگو لطیفه ای بگو که مطرب از ره وفا چنگ به مضمر آورد
بگو به ماه آسمان، به خود نبالد این قَدَر که ماه بی قرین من، سر از افق در آورد
ماه جمادی آمده، موقع شادی آمده باز منادی آمده، به نخل دل بر آورد
دوباره گشته این جهان به رتبه،برتَر از جنان که حقّ به خیل بانوان هادی و رهبر آورد
دوش شنیدم این ندا که امشب از ره وفا برای ختم الا نبیاء خدیجه دختر آورد
چه دختری که مظهر شرم وحیا و عفّت است چه عفّتی که عصمتش صفای دیگر آورد
نیافریده ذات حقّ به جز خدیجه مادری که دختری چو فاطمه پاک و مطهّر آورد
به بحر رحمتش خدا بیافرید یک صدف که یازده گهر از او و صُلب حیدر آورد
خدا برای عقل کلّ، دختری همچو برگ گل به کوری دو دیده مرده أبتر آورد
بهر نثار مقدمش ز فرو شادی و شعف لعل گهر طبق طبق، مریم و هاجر آورد
به شأن دخت مصطفی جبریل امشب از سَما چو برگ گل ورق ورق آیه ز داورآورد
ندیده مهر مادری چو خاتم پیمبران فاطمه را خدای او به جای مادر آورد
مهین حبیبه خدا، دیده گشود از وفا که چون حسین آیتی برخصم ستمگر آورد[7]

سخن در شکم و ورود نور

روزی مفضّل بن عمر به محضر امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت پیرامون چگونگی ولادت حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها سؤال کرد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت خدیجه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکّه با او به مخالفت برخاستند و خدیجه از این امر بسیار نگران و اضطراب داشت، تا آن که بعد از مدّتی، نطفه حضرت زهراء سلام اللّه علیها منعقد گردید.

و پس از گذشت اندک زمانی، جنین مونس مادر خود شد و از درون شکم با وی سخن می گفت و خدیجه این راز را پنهان می داشت تا آن که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد منزل گردید و متوجّه شد که خدیجه با کسی سخن می گوید، فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟

خدیجه پاسخ داد: با جنین و بچّه ای که در شکم دارم، سخن می گفتم؛ چه این که او انیس و مونس من می باشد.

حضرت رسول فرمود: ای خدیجه! جبرئیل علیه السلام به من خبر داد که این نوزاد، دختر است و خداوند متعال از نسل او امامان و پیشوایان دین را برگزیده است، تا در روی زمین خلیفه و برای جهانیان حجّت باشند.

پس زمان به سرعت گذشت و لحظات حسّاس ورود نور از جهان ظلمانی رحم فرا رسید، آن گاه خدیجه برای زنان قریش پیام فرستاد تا او را در مورد زایمانش کمک نمایند؛ لیکن آنان با طرح سخنانی تلخ و شماتت آمیز، از انجام کار اجتناب کردند.

و خدیجه سخت دل تنگ شد و در غم و اندوه فرو رفته بود، که ناگاه چهار زن گندمگون و رشید وارد منزل وی شدند وگفتند:

ای خدیجه! ما از جانب پروردگار، به یاری تو آمده ایم، من ساره همسر ابراهیم و مادر اسماعیل هستم و این آسیه دختر مزاحم هم نشین تو در بهشت خواهد بود، و آن دیگری مریم دختر عمران و مادر عیسی است و آن یکی هم، کلثوم خواهر موسی می باشد.

و سپس آن چهار زن بهشتی در اطراف بستر خدیجه نشستند و او را کمک و یاری نمودند تا این که ناگهان نور وجود حضرت فاطمه سلام اللّه علیها در حالی که پاک و پاکیزه بود دیده به جهان گشود؛ و از تشعشع نور جمالش، تمام خانه های مکّه را روشنائی بخشید.

پس از آن، ده فرشته با در دست داشتن ظرف های بهشتی و آب کوثر وارد شدند و نوزاد عزیز را غسل دادند و او را با دو پارچه سفید و خوشبو پوشاندند.

در همین لحظه، نوزاد لب به سخن گشود و شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پدرش، حضرت محمّد و امامت شوهرش، حضرت علیّ و یازده فرزندش ﷺ م داد؛ و نام مبارک فرد فرد آن بزرگوان را بر زبان جاری نمود.

و سپس بر یکایک حاضران سلام کرد، پس از آن همچنین میهمانان تبریک و شاد باش گفتند، و آن گاه از منزل خارج شدند. [8]

زینت منزل یا رضایت خداوند

در روایات بسیاری وارد شده است:

هرگاه رسول خدا ﷺ از مسافرت مراجعت می نمود، ابتداء به حضور دختر گرامیش فاطمه زهراء سلام اللّه علیها وارد می شد و دقایقی را در کنار وی می نشست، تا آن که جریان غزوه تبوک پیش آمد و حضرت رسول به همراه امیرالمؤ منین علیّ ﷺما به قصد جنگ تبوک حرکت کردند و رفتند.

و حضرت زهراء سلام اللّه علیها خود و فرزندانش را با گوشواره وگردنبند نقره زینت کرد، همچنین روسری خود را با زعفران رنگ نمود و پرده ای هم برای اتاق تهیّه و آویزان کرد.

و این حرکت بدان جهت بود که وقتی پدرش رسول خدا و شوهرش امیرمؤ منان از مسافرت و میدان نبرد جنگ بازگشتند خوشحال شوند.

و هنگامی که حضرت رسول از مسافرت بازگشت طبق معمول به منزل حضرت زهراء وارد شد؛ و چون آن صحنه را مشاهده نمود با ناراحتی از منزل خارج گشت و به مسجد رفت.

حضرت فاطمه سلام اللّه علیها متوجّه علّت ناراحتی پدرش شد، به همین جهت سریع تمام آنچه را که برای زینت خود و بچّه ها و برای زینت اتاق تهیّه کرده بود، در آورد و همه آن ها را برای پدرش فرستاد و پیام داد تا آن ها را، به هر کاری که صلاح می داند در راه خداوند متعال مصرف نماید.

موقعی که آن اسباب و وسایل را خدمت رسول خدا ﷺ آوردند، حضرت سه مرتبه فرمود: «فداها أبوها» یعنی؛ پدرش فدایش گردد.

و سپس افزود: دنیا از برای محمّد و اهل بیتش (ﷺم و نیز برای شیعیانشان -) نخواهد بود.

و چنانچه دنیا به اندازه بال پشه ای ارزش می داشت، ذرّه ای از آن را کافران بهره مند نمی شدند. [9]

مهریّه و جهیزیّه بهترین عروس

در این که مهریّه حضرت فاطمه سلام اللّه علیها و نیز جهیزیّه اش چه مقدار و چه وسایلی بوده، بین نویسندگان اختلاف نظر است که در این نوشتار اشاره ای به مشهور گفتار تاریخ نویسان می شود:

مهریّه حضرت فاطمه سلام اللّه علیها: دوازده و نیم وَقیه می باشد که هر وَقیه معادل چهل درهم مـی باشد، بنابر این مهریّه آن حضرت پانصد درهم بوده است. و بعضی گفته اند: چهارصد مثقال بوده، که هر هفت مثقال، معادل ده درهم می باشد.

و عدّه ای هم گفته اند: چهارصد و هشتاد درهم بوده است.

صورت جهیزیّه: طبق روایتی چنین آمده است، که حضرت علیّ علیه‌السلام شتر خود را به مبلغ چهارصد و هشتاد درهم فروخت و آن را به عنوان مهریّه تحویل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داد، و حضرت رسول آن هـا را در اختیار عمّار یاسر و بعضی دیگر از اصحاب خود قرار داد تا بـرای دختـرش بهتـرین عـروس دنیـا جهیزیّه خریداری نمایند.

صورت جهیزیّه به این شرح می باشد:

1. پیراهن عروس، به قیمت هفت درهم.
2. عبا چادر قُطوانی کوفه ای.
3. پوشیه، برای پوشش صورت از دید نامحرمان.
4. رو انداز سیاه رنگ.
5. تخت خواب، جهت ایمنی از حیوانات گزنده.
6. دو عدد گلیم کتانی مصری.
7. چهار عدد بالش و متکّا، که درون آن ها از گیاهان خشک و خوشبو پر شده بود.
8. یک عدد پرده نازک از جنس پشم.
9. یک قطعه حصیر، از اطراف بَحرین قَطَر.
10. دستاس، جهت آرد کردن گندم و.... از سنگ ساخته شده بود.
11. قدح و طشت مِسّی، برای خمیر کردن آرد و شستن لباس.
12. ظرف آب مشگ، که از پوست بزغاله بود.
13. قدحی چوبی برای شیر و دوغ.

14. مشگ کهنه، جهت سرد شدن آب.

15. آفتابه و لگن.

16. بستو سبز رنگ، جهت روغن و....

17. کتری سفالی، شبیه آفتابه.

18. فرش از پوست حیوان، جهت نشستن.

19. مشگ آب، برای کارهای متفرقه. [10]

عروس به سوی حجله یا خانه بخت

در احادیث متعدّدی وارد شده و نیز مورّخین ثبت کرده اند:

چون جشن عروسی حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها برگزار شد و خواستند که آن عروس بی همتا را به خانه سعادت و بخت ببرند، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام به همراه هفتاد هزار فرشته در مشایعت آن عروس شرکت کردند.

پس مرکب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که به نام دُلدُل معروف بود آوردند و عروس را برآن سوار نمودند.

و لِجام آن را جبرئیل علیه السلام در دست گرفت و اسرافیل کنار مرکب مواظب عروس بود و میکائیل نیز مِشگ و عنبر دود می کرد.

هنگام حرکت عروس از منزل پدر به سوی منزل سعادت یعنی خانه شوهر جبرئیل تکبیر می گفت و دیگر همراهان و مشایعت کنندگان نیز می گفتند: «اللّه اکبر».

و از همان زمان بود که شعار تکبیر و صلوات در مجالس عروسی و جشن های مذهبی مرسوم گردید.

در برخی از روایات گفته شده که در شب عروسی، یک ظرف شیر توسّط حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای عروس و داماد فرستاده شد و فرمود که آن را بیاشامند.

و در بعضی دیگر از روایات چنین آمده است که صبح عروسی، خود حضرت رسول برای عروس و داماد شیر آورد و فرمود: بیاشامید.

صبح عروسی، پدر عروس جهت دیدار داماد و عروس به منزل ایشان تشریف آورد و ضمن تبریک و تهنیت و بیان تذکّراتی به هر دو نفر، فرمود:

فاطمه جان! تو را به شخصی شوهر دادم، که سرور تمام صالحان و نیکان دنیا و آخرت می باشد.

و سپس خطاب به داماد کرد و فرمود: این دخترم بسیار عزیز است، پس هر که او را گرامی دارد، مرا گرامی داشته و هر که به او توهین نماید، مرا توهین کرده است.

و نیز فرمود: خداوند، زمین را مهریّه و صداق دخترم فاطمه قرار داد؛ پس هر که روی زمـین راه رود و مخالف وی باشد، همانا غاصب خواهد بود. [11]

هجرت به سوی مدینه

امام جعفر صادق علیه‌السلام حکایت فرماید:

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در سنین چهل و پنج سالگی بود که فاطمه زهراء سلام اللّه علیها در بیستم ماه جمادی الثّانی، در شهر مکّه چشم به جهان گشود، و مدّت هشت سال در این شهر مقدّس اقامت کرد.

و در آن هنگام که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکّه معظّمه به مدینه منوّره مهاجرت نمود، حضرت زهراء سلام اللّه علیها به همراه همسرش، امیرالمؤ منین علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام و تعدادی از زنان مهاجر که عایشه نیز همراه آن ها بود، به سوی مدینه منوّره رهسپار شده و مهاجرت نمودند.

و هنگامی که حضرت زهراء وارد شهر مدینه گردید، پدرش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را به منزل مادر اءبو ایّوب انصاری بُرد و مدّتی را در آنجا سکونت گُزید.

و پس از گذشت مدّتی که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلامه با امّ سلمه ازدواج کرد، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها را نزد همسرش امّ سلمه انتقال داد.

امّ سلمه گوید: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها را نزد من آورد، امور زندگی او را به من واگذار نمود.

و او بسیار با ادب و در حدّ أعلای کمالات بود و نسبت به مسائل زندگی بیش از من آشنا و اهل معرفت بود. [12]

عایشه و گریه حضرت زهراء علیها السلام

حضرت صادق آل محمّد علیه السلام حکایت فرماید:

روزی عایشه به طرف فاطمه زهراء سلام اللّه علیها آمد و به آن حضرت عتاب کرد و بر سرش فریاد کشید: ای دختر خدیجه! برای چه این قدر به خود می بالی و فخر می کنی؟

مگر مادرت چه فضیلتی بر ما دارد؟

او هم زنی مانند ما خواهد بود.

چون حضرت فاطمه سلام اللّه علیها صدای عایشه و آن زخم زبان ها را شنید، گریان شد و به نزد پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کرد.

در این هنگام، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علّت گریه دخترش را جویا شد.

فاطمه زهراء سلام اللّه علیها اظهار داشت: پدرجان، رسول خدا! عایشه نام مادرم را به زشتی یاد کرد و من از این موضوع اندوهناک و گریان شدم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخن، غضبناک شد و به عایشه خطاب کرد و فرمود: ای حُمیراء! آرام و ساکت باش، چرا که خداوند متعال، زن پر محبّت و صاحب فرزند را میمون و مبارک گردانیده است.

و خدیجه نیز از همان جمله زنانی می باشد، که رحمت و فیض خداوند متعال، شامل حالش گشته و تاکنون برای من چند فرزند آورده است.

و ای عایشه! تو از جمله کسانی هستی که خداوند تو را عقیم و ناتوان از زایمان قرار داده است. [13]

دلسوزی دختر برای پدر

حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام حکایت فرماید:

روزی امیرالمؤ منین علیّ علیه‌السلام فرمود: زمانی که در کنار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، به همراه دیگر اصحاب مشغول کَندن خندق بودیم، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها بر ما وارد شد و قطعه نانی را که همراهش بود، تقدیم پدرش پیامبر خدا کرد.

پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به دخترش کرد و فرمود: این نان را از کجا آورده ای؟

فاطمه زهراء سلام اللّه علیها اظهار داشت: مقداری نان پخته ام، یک قرص نان را سهم حسن و حسین کنار گذاشتم و این مقدار را هم برای شما آورده ام.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه! این اوّلین طعامی است که پس از سه روز داخل شکم پدرت می شود. [14]

شادمانی ملائکه از قضاوت حضرت زهراء سلام اللّه علیها

امام حسن عسکری علیه‌السلام حکایت فرمود:

روزی دو نفر زن همسایه، که یکی از آن دو نفر از دوستان وشیعیان اهـل بیـت عصـمت و طهـارت علیهم‌السلام و دیگری از مخالفین و از دشمنان ایشان بود، بر سر مسئله ای از مسائل دین با یکدیگر اخـتلاف ونزاع پیدا کردند؛ و چون به توافق نرسیدند، جهت رفع اختلاف وروشن شدن حقیقت نزد فاطمه زهـراء سلام اللّه علیها شرف حضور یافتند.

حضرت زهراء سلام اللّه علیها پس از توجّه به سخنان دو طرف و شنیدن استدلال هر دو نفر، حقّ را با زن شیعه دانست و استدلال و محاجّه او را تشریح نمود، و او چون بر رقیب مخالف خود تسلّط یافت، شادمان و خوشحال گردید.

و امّا زن مخالف چون دلیلی بر حقّانیت خود نداشت تسلیم شد و ساکت ماند. پـس از آن، حضـرت زهراء سلام اللّه علیها خطاب به زن شیعه کرد و فرمود: همانا ملائکه به جهت پیروزی و شـادمانی تـو، شادمان گردیدند و شیطان بسیار غمگین و محزون گشت.

امام حسن عسکری علیه‌السلام در ادامه فرمایش خود افزود: در این هنگـام، خداونـد متعـال بـه ملائکـه خطاب نمود و فرمود:

ای ملائکه! اکنون چون فاطمه زهراء، گشایشی برای این زن باایمان به وجود آورد و او را شادمان و مسرور نمود؛ پس درجات او را در بهشت چندین برابر افزایش دهید.

و به برکت این روز، هرکس که برای بنده ضعیفی از بندگان من گشایشی ایجاد کند، ترفیـع درجـات عالیه، در بهشت برایش ثبت و محسوب کنید. [15]

قرائت قرآن و گردش سنگ آسیاب

حضرت جواد الا ئمّه، امام محمّد تقی علیه السلام حکایت فرماید:

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توسّط سلمان فارسی رضوان اللّه تعالی علیه پیامی برای حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها فرستاد.

سلمان گوید: همین که جلوی درب منزل آن مخدّره رسیدم، ایستادم و سلام کردم؛ سپس متوجّه شدم که حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها مشغول قرائت قرآن است و آهسته آیات قرآن را بر لب زمزمه می نماید.

و دیدم که سنگ آسیاب بدون آن که دست حضرت روی آن باشد، در حال چرخش و دور زدن است و کسی را نزد حضرتش نیافتم.

برگشتم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عرضه داشتم: یا رسول اللّه! جریان مهمّ و عظیمی را مشاهده کردم!!

حضرت فرمود: آنچه را دیدی بیان کن؟

گفتم: همین که جلوی درب منزل دخترت، فاطمه سلام اللّه علیها رسیدم و سلام کردم، متوجّه شدم که وی آهسته قرآن می خواند و سنگ آسیاب می چرخید و کسی را هم نزد او نیافتم.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تبسّمی نمود و اظهار داشت: ای سلمان! خداوند قلب دخترم، فاطمه را سرشار از ایمان نموده است، او تمام وجودش ایمان و یقین می باشد و غرق در طاعت و عبادت پروردگار گشته بود.

لذا خداوند متعال فرشته ای را به نام روفائیل رحمت فرستاده است تا وی را کمک نماید.

و همان فرشته بوده است که سنگ آسیاب را برای دخترم فاطمه، می چرخانیده است.

و سپس افزود: بدان که خداوند مهربان تمام امور دنیا و آخرت فاطمه را کفایت خواهد نمود. [16]

سه همسر میهمان و خرمای بی هسته

عبداللّه فرزند سلمان فارسی از قول پدرش حکایت نماید:

پس از گذشت ده روز از رحلت رسول خدا ﷺوسلم، از منزل خارج شدم و در مسیر راه، امیرالمؤ منین علیّ بن اءبی طالب علیه‌السلام مرا دید وفرمود:

ای سلمان! تو بر ما جفا و بی انصافی کردی.

عرض کردم: یا امیرالمؤ منین! کسی مثل من، بر شما جفا نخواهد کرد، ناراحتی و اندوه من برای رحلت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانع شد که بتوانم به ملاقات و زیارت شما موفّق شوم.

امام علیه‌السلام فرمود: ای سلمان! همین امروز بیا به منزل حضرت فاطمه سلام اللّه علیها؛ چون او علاقه دارد تو را ببیند و می خواهد که تحفه و هدیّه ای را از بهشت تقدیم تو نماید.

گفتم: آیا بعد از وفات رسول اللّه ﷺ، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها برای من تحفه بهشتی در نظر گرفته است؟!

حضرت فرمود: بلی، دیروز فراهم شده است.

پس من با سرعت روانه منزل آن بانوی جهان بشریّت گشتم، هنگامی که وارد منزل ایشان شدم حضرت را مشاهده کردم که در گوشه ای نشسته و چادر کوتاهی بر سر خود افکنده است.

وقتی نگاه حضرت بر من افتاد، اظهار داشت: ای سلمان! پس از وفات پدرم بر من جفا نمودی!

گفتم: ای حبیبه خدا! فردی چون من چگونه می تواند بر شخصیّتی مثل شما جفا کند؟!

حضرت زهراء سلام اللّه علیها پس از آن فرمود: آرام باش، بنشین و در آنچه برایت می گویم دقّت کن و بیندیش.

روز گذشته در حالی که درب منزل بسته بود، من در همین جا نشسته بودم و در غم و اندوه فرو رفته بودم.

ناگهان متوجّه شدم که درب منزل باز شد و سه حوریّه بهشتی که تاکنون فردی به زیبائی شکل آن ها ندیده بودم با اندامی نمونه و بوی عطر دل انگیز عجیبی، با لباس های عالی وارد شدند و من با ورود

آن ها از جای خود برخاستم؛ و پس از خوش آمد گوئی به آنان، اظهار داشتم: آیا شما از اهـالی شـهر مکّه یا مدینه هستید؟

گفتند: ما اهل مکّه و مدینه و بلکه از اهل زمین نیستیم، ما حورالعین می باشیم و از دارالسّلام بهشت به عنوان دیدار با تو به اینجا آمده ایم.

پس من به یکی از ایشان که فکر می کردم از آن دو نفر دیگر بزرگ تر است گفتم: نام تو چیست؟

در جواب پاسخ داد: من مقدوده هستم؛ و چون علّت نامش را پرسیدم، گفت: خداوند مرا برای مقداد، اءسود کندی آفریده است.

سپس به دوّمی گفتم: نام تو چیست؟

گفت: ذرّه؛ وقتی علّت آن را سؤ ال کردم، جواب داد: من برای ابوذر غفاری آفریده شده ام.

و هنگامی که نام نفر سوّم را جویا شدم، گفت: سلمی هسـتم، و چـون از علّـت آن پرسـیدم، اظهـار داشت: من از برای سلمان فارسی مهیّا گشته ام.

و پس از آن مقداری خرمای رطب که بسیار خوش رنگ و لذیذ و خوش بو بود به من هدیه دادند.

سپس حضرت زهراء سلام اللّه علیها فرمود: ای سلمان! ایـن خرمـا را بگیـر و روزه خـود را بـا آن افطار نما، و هسته آن را برایم بیاور.

سلمان گفت: من رطب را از آن حضرت گرفتم و از خدمت ایشان خارج شدم و چـون بـه هـرکس مرور کردم، اظهار داشت: آیا با خود مِشک عطر همراه داری؟ و من می گفتم: بلی.

و چون رطب را در دهان نهادم و روزه خود را با آن افطار نمودم هسته ای در آن نیافتم، فـردای آن روز بر حضرت زهراء سلام اللّه علیها وارد شدم و عرض کردم: رطب بدون هسته بود!

فرمود: آری، درخت آن را خداوند در دارالسّلام بهشت، کشت نموده است با کلام و دعائی که پـدرم رسول خدا آن را به من آموخته است تا هر صبح و شام بخوانم.

اظهار داشتم: ای سرورم! آیا آن را به من تعلیم می نمائی؟

حضرت فرمود: هرگاه خواستی تب و ناراحتی تو برطرف گردد، این دعا را بخوان:

نُورَ مِنَ النُّورِ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أنْزَلَ النُّورَ عَلیَ الطُّورِ، فی کِتابٍ مَسْطُورٍ، فـی رِقٍّ مَنْشُـورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلی نَبیٍّ مَحْبُورٍ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْکُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلیَ السَّرّاءِ وَ الضّـراءِ مَشْـکُورٌ، وَ صَلّی اللّهُ عَلی سَیِّدنا مُحَمّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ.

سلمان فارسی گوید: من این دعا را به بیش از هزار نفر از اءهالی مدینه و مکّه که مبتلی به تب شدید بودند تعلیم نمودم [17] و به برکت این دعا و لطف خداوند، جملگی شفا یافتند.[18]

هر چیز را با هرکس مگو و مخور

امام محمّد باقر علیه‌السلام حکایت فرموده است:

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل دخترش حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها وارد شد و چون مقداری نشست خطاب به وی کرد و فرمود: دخترم، فاطمه! بلند شو و آن ظرف غذا را بیاور.

همین که آن ظرف غذا را آورد، دیدند که داخل آن پر از آبگوشت داغ است و آماده خوردن می باشد.

سپس رسول خدا، امام علیّ، حضرت زهراء و دو فرزندشان امام حسن و امام حسین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌م از آن طعام میل نمودند و باقی مانده آن را تا مدّت سیزده روز مرتّب مورد استفاده قرار می دادند ولیکن از آن غذا کاسته نمی شد.

تا آن که روزی اُمّ ایمن، امام حسین علیه‌السلام را دید، که مشغول خوردن غذای پخته می باشد، به ایشان گفت: این نوع غذا را از کجا آورده ای؟

حضرت فرمود: مدّت چند روزی است که غذای ما در منزل، از همین خوراک می باشد.

اُمّ ایمن به منزل حضرت زهراء سلام اللّه علیها وارد شد و گفت: ای فاطمه! اگر امّ ایمن چیزی داشته باشد، برای شما هم است و در آن شریک می باشید؛ ولی اگر یک روز شما چیزی یافتید، امّ ایمن از آن محروم خواهد بود؟!

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها مقداری از آن غذای آبگوشت را که هنوز تازه بود برای امّ ایمن آورد و او هم از آن طعام خورد و در همان روز ظرف غذا به پایان رسید.

وقتی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریف آورد و متوجّه شد که غذا تمام شده است، فرمود:

چنانچه از آن غذا به دیگری نمی دادی پایان ناپذیر بود و تمامی ما اهل بیت تا آخر از آن می خوردیم و باز هم باقی می ماند. سپس امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: اکنون ظرف آن غذا نزد ما موجود است تا آن که به دست امام زمان، قائم آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌م اءجمعین خواهد رسید.[19]

پایه تخت و انگشتر بهشتی

روزی حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها از پدر خود، رسول خدا ﷺ تقاضای یک انگشتر نمود؟

پیامبر اسلام به دخترش فرمود: آیا می خواهی تو را به چیزی که از انگشتر بهتر است، راهنمائی کنم؟

هر موقع که نماز شب را خواندی، خواسته خود را از خداوند در خواست نما که برآورده خواهد شد.

پس چون حضرت زهراء سلام اللّه علیها حاجت خود را از خداوند متعال طلب کرد، ندائی شنید:

ای فاطمه! آنچه می خواستی برآورده شد و هم اکنون زیر سجّاده جانماز می باشد.

حضرت زهراء سلام اللّه علیها، سجّاده را بلند نمود و انگشتری از یاقوت زیر آن بود؛ برداشت و بسیار خوشحال گشت و خوابید.

در خواب دید که وارد بهشت شده است و سه ساختمان قصر زیبا، حضرت را جلب توجّه کرد؛ لذا سؤ ال نمود که این قصرها برای کیست؟

پاسخ شنید: برای فاطمه، دختر محمّد ﷺ می باشد، حضرت داخل یکی از آن قصرها شد که بسیار مجهّز و زیبا بود، در این، بین چشمش به تختی افتاد که سه پایه داشت، سؤ ال نمود: چرا این تخت سه پایه دارد؟

گفته شد: چون صاحبش از خداوند انگشتری خواست؛ پس یکی از پایه های این تخت برای او انگشتری ساخته شد.

چون صبح شد، حضور پدرش رسول خدا آمد و جریان خوابش را بیان نمود، حضرت رسول ﷺ فرمود: فاطمه جان! دنیا برای شما و پیروان شما آفریده نشده است؛ بلکه آخرت برای شماها خواهد بود و بهشت وعده گاه ما و شما می باشد.

و سپس افزود: این دنیا ارزشی ندارد، بی وفا و از بین رفتنی است و غرورآور و فریبنده خواهد بود.

هنگامی که حضرت زهراء سلام اللّه علیها به منزل خویش آمد، آن انگشتر را زیر جانمـازش نهـاد و از آن منصرف گردید.

و چون شب فرا رسید خوابید، در خواب دید که وارد بهشت شده است و همـین کـه عبـورش در آن قصر به همان تخت افتاد، دید که بر چهار پایه استوار گشته است، وقتی علّت را جویا شد.

گفتند: صاحبش انگشتر را برگردانید و تخت به همان حالت اوّلیّه خود چهار پایه بازگشت.[20]

سه نوع دستور غذا خوردن

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها هنگام میل نمودن غذا بهترین روش هـای اخلاقـی، بهداشـتی، اجتماعی و... را مراعات می نمود.

و برای راهنمائی علاقه مندان دستورالعملی را بیان فرموده است، که به شرح ذیل می باشد:

حضرت فرمود: افراد بر سر سفره هنگام خوردن غذا باید دوازده دستورالعمل مهمّ را بدانند و رعایت کنند، که بر سه دسته تقسیم می شود و هر قسمت دارای چهار دستور العمل خواهد بود.

قسمت اوّل آن واجب و ضروری است و قسمت دوّم مستحبّ می باشد؛ و رعایـت آخـرین قسـمت نشانه اءدب و شخصیّت انسان خواهد بود.

و امّا آن چهار دستور العملی که ضروری است:

1. شناخت این که این نعمت ها چگونه و از طرف چه کسی برای ما فراهم گشته است.
2. راضی و خوشنود بودن به آنچه که از طرف خداوند، برای ما فراهم و مقدّر شده است.
3. نام خداوند مهربان را بر زبان جاری کردن هنگام خوردن «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» گفتن.
4. در آغاز و پایان آن شکر و سپاس خداوند متعال ولیّ نعمت را به جا آوردن.

و امّا قسمت دوّم، یعنی مستحبّات غذا خوردن:

1. شستن دست و دهان پیش از غذا.
2. نشستن بر جانب چپ بدن هنگام خوردن غذا.
3. در حال نشسته تناول کردن.
4. با سه انگشت لقمه را برداشتن و خوردن.

و امّا آخرین قسمت:

1. سعی شود از آنچه جلوی شخص قرار گرفته است میل نماید ودست جلوی دیگران دراز نکند.
2. لقمه را کوچک و مناسب بردارد.
3. غذا را خوب بجود و در بلعیدن آن عجله و شتاب ننماید.

4. هنگام خوردن غذا، به صورت و دست و دهان دیگران نگاه نیندازد.[21]

تقسیم کار و پاداش اطاعت

امام باقر علیه السلام حکایت فرماید:

چون حضرت علیّ و فاطمه صلی الله علیه و آله ما ازدواج کردند، کارها را بین خود تقسیم نمودند، کارهای مربوط به داخل منزل را حضرت فاطمه سلام اللّه علیها عهده دار آن گردید؛ و آنچه را که مربوط به بیرون منزل بود امام علیّ علیه السلام پذیرفت.

چند روزی بدین منوال گذشت، روزی امام علیّ علیه السلام وارد منزل گردید و اظهار داشت: ای فاطمه! در منزل چه داریم؟

حضرت زهراء سلام اللّه علیها پاسخ داد: قسم به حقیقت تو! سه روز است که هیچ نداریم.

امام علیّ علیه السلام فرمود: چرا قبلاً نگفته ای؟

جواب داد: چون پدرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی فرمود از این که چیزی را از شوهرم درخواست کنم که قادر بر انجام آن نباشد.

پس امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام از منزل خارج شد و مبلغ یک دینار از شخصی قرض نمود و به سوی منزل مراجعت کرد تا آنچه را که حضرت زهراء سلام اللّه علیها می خواهد خریداری نماید.

در بین راه، عمّار یاسر را دید که غمگین و افسرده است، فرمود: برای چه از منزل بیرون آمده ای؟ و چرا افسرده ای؟

عمّار گفت: یا امیرالمؤ منین! گرسنگی و تهیدستی ما را غمگین نموده است و به همین دلیل از منزل بیرون آمده ام.

در این لحظه، یکی از اصحاب که این داستان را از امام محمّد باقر علیه السلام می شنید، گفت: مولای من! آیا در چنین وضعیّتی رسول اللّه زنده بود؟ حضرت فرمود: بلی رسول خدا زنده بود.

سپس امام باقر علیه السلام افزود: امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام به عمّار خطاب کرد و فرمود: من نیز به همین جهت از منزل بیرون آمده ام و یک دینار قرض کرده ام تا رفع مشکل خویش نمایم؛ ولی آن دینار را به تو می دهم، و سپس حضرت آن یک دینار را به عمّار یاسر داد و خود دست خالی روانه منزل گردید.

چون وارد منزل گشت، دید رسول اللّه ﷺ نشسته است و فاطمه سلام اللّه علیها مشغول نماز مـی باشد و طبقی سرپوشیده جلوی آن دو بزرگوار قرار دارد.

همین که حضرت زهراء سلام اللّه علیها نمازش را به اتمام رسانید، به طرف طبق رفت و سـرپوش را برداشت، مقداری نان و گوشت در طبق موجود بود.

امام علیّ علیه السلام از همسرش سؤ ال نمود: این طبق غذا را چه کسی آورده است؟

پاسخ داد: از طرف خداوند متعال؛ چون او هر که را بخواهد از نعمت هایش روزی می رساند.

حضرت رسول ﷺ خطاب به آن دو همسر کرد و فرمود: می خواهید مثال شماها را بگویم؟

گفتند: بلی.

حضرت رسول فرمود: تو ای علیّ! مانند حضرت زکریّا علیه السلام هستی، که چون بر مریم سلام اللّه علیها وارد شد او را در محراب، مشغول عبادت یافت که کنارش طبقی از غذا قرار داشت.

و این همان طبق غذائی است که قائم آل محمّد علیهم السلام وعجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف نیز از آن تناول خواهد نمود.[22]

بهترین روش سعادت بخش برای زن

محدّثین و مورّخین از امیرالمؤ منین، امام علیّ علیه‌السلام حکایت کرده اند:

روزی در جمع عدّه ای از اصحاب و یاران نشسته بودیم، که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤ ال فرمود: بهترین چیز برای زن چیست؟

و هیچ یک از افراد جواب مناسبی برای آن نداشتند.

هنگامی که من به منزل، نزد فاطمه سلام اللّه علیها آمدم، موضوع را برای آن مخدّره، مطرح کردم که امروز پیامبر خدا چنین سؤالی را بیان نموده است؟

حضرت فاطمه سلام اللّه علیها اظهار داشت: آیا هیچ کدام از اصحاب جواب آن را ندانستند؟

گفتم: خیر، کسی جوابی نداد.

پس از آن مخدّره اظهار نمود: بهترین چیزی که برای زن سعادت بخش و مفید می باشد، آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی نیز او را نبیند.

امام علیّ علیه‌السلام افزود: چون شب فرا رسید، در جلسه ای با حضور اصحاب و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشارکت نموده و من گفتم:

یا رسول اللّه! از ما سؤ ال کردی: چه چیزی برای زن بهتر است؟

اکنون جواب آن را آورده ام و آن این که: بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی هم او را نبیند.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه کسی این پاسخ را گفته است؟

گفتم: فاطمه زهراء سلام اللّه علیها.

حضرت فرمود: بلی، دخترم راست گفته است، همانا که او پاره تن من می باشد.[23]

فاطمه، یگانه بانوی عشق و پاکی

مرحوم قطب الدّین راوندی در کتاب خود آورده است:

سلمان فارسی گفت: روزی به منزل حضرت زهراء سلام اللّه علیها وارد شدم، آسیابی را جلوی آن حضرت دیدم که دستاس آن را با حالت خستگی و ضعف گرفته است و می چرخاند و مقداری جو، آرد می نمود؛ و در گوشه ای از اتاق، حسین علیه‌السلام را دیدم که از شدّت گرسنگی ناله می کرد.

گفتم: ای دختر رسول اللّه! چرا خود را در سختی و مشقّت قرار داده ای، با این که فضّه پیش خدمت شما است؟!

حضرت در جواب اظهار داشت: پدرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کارهای منزل یک روز بر عهده من و یک روز بر عهده فضّه باشد؛ و امروز نوبت من است.

گفتم: اجازه فرمائید که من کمک نمایم، یا آسیاب را بچرخانم، یا این که حسین علیه‌السلام را آرام کنم و دلداریش دهم؟

حضرت فرمود: من نسبت به فرزندم، حسین آشناتر هستم؛ پس تو دستاس را بچرخان تا آرد تهیّه گردد.

بنابراین من مشغول چرخانیدن دستاس شدم و چون مقداری از جوها را آرد کردم، صدای اذان را بگوشم رسید؛ پس برای اقامه نماز به مسجد رفتم و نماز جماعت را به امامت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بجا آوردم.

و بعد از نماز، جریان حضرت فاطمه سلام اللّه علیها را برای امیرالمؤ منین، علیّ علیه‌السلام تعریف کردم.

امام علیّ علیه‌السلام گریان شد و از مسجد بیرون رفت و پس از گذشت لحظاتی در حالی که تبسّم می نمود، به مسجد بازگشت.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله جریان را از علیّ علیه‌السلام جویا شد؟

و او اظهار داشت: چون بر فاطمه وارد شدم، وی را دیدم بر قفا خوابیده و حسین نیز روی سینه اش در خواب بود و سنگ آسیاب بدون آن که در دست کسی باشد، می چرخید!!

حضرت رسول ﷺ فرمود: خداوند ملائکه ای را آفریده است تا در خدمت محمّد و اهـل بیـت او علیهم‌السلام باشند.[24]

همچنین أ نَس بن مالک به نقل از بلال حبشی اذان گوی رسول خدا ﷺ حکایت کند:

روزی عبورم بر خانه حضرت زهراء سلام اللّه علیها افتاد، دیدم کـه آن مخـدّره مشـغول دسـتاس و چرخانیدن سنگ آسیاب برای تهیّه آرد می باشد، در حالی که حسین علیه‌السلام در کنارش گریان بود.

عرض کردم: ای فاطمه! کدام برایت بهتر است: یا من دستاس را به چرخانم یـا حسـین را نگهـداری نمایم تا آرام و ساکت شود.

حضرت زهراء سلام اللّه علیها فرمود: ای بلال! من بهتر مـی تـوانم فرزنـدم را آرام کـنم؛ پـس مـن دستاس را گرفتم و مقدار آردی که حضرت می خواست، برایش تهیّه نمودم.

سپس حضور مبارک رسول اللّه ﷺ رسیدم، حضرت فرمود: چرا امروز اذان نگفتی؟

عرض کردم: یا رسول اللّه! به منزل فاطمه سلام اللّه علیها عبور کردم، او را دیدم که مشغول تهیّه آرد می باشد، من او را کمک کردم.

حضرت رسول فرمود: چون برای فاطمه دلسوزی کردی و او را ترحّم و کمک نمودی، از خداوند می خواهم که تو را کمک نماید.[25]

در فکر دیگران و برای دیگران

روزی امام حسن مجتبی علیه‌السلام وارد اتاق مادرش، حضرت زهراء علیهاالسلام گردید، دید که مادرش در حال رکوع نماز است و برای مردها وزن های مؤ من با ذکر نامشان دعا می کند.

گوش کرد، که دید مادرش فقط برای دیگران دعا می نماید و برای خویش، هیچ دعائی نمی فرماید، جلو آمد و اظهار داشت: ای مادر! چرا مقداری هم برای خودت دعا نمی کنی همان طوری که برای دیگران دعا می نمائی؟

حضرت زهراء سلام اللّه علیها پاسخ داد: ای فرزندم! اوّل ما باید به فکر نجات همسایه باشیم و سپس برای خودتلاش و دعا کنیم.[26]

و در حدیثی وارد شده است که: دعای مؤ من در حقّ دیگران مستجاب می شود و موقعی که انسان در حقّ دیگران و برای دیگران دعا کند، ملائکه الهی برای او دعا خواهند کرد، که حتما، دعای آن ها مستجاب خواهد شد.

اهمیّت نماز، 15 ضرر و زیان در نماز

مرحوم سیّد بن طاووس در کتاب فلاح السّائل آورده است:

روزی حضرت صدّیقه کبری، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها به محضر مبارک پدر بزرگوار خود، رسول گرامی اسلام ﷺ وارد شد؛ و اظهار داشت: ای پدر جان! جزای آن دسته از مردان و یا زنانی که نماز را سبک می شمارند، چیست؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: دخترم، فاطمه جان! هرکس نماز را سبک شمارد و به شرائط و دستورات آن بی اعتنائی نماید، خداوند او را به پانزده نوع عقاب، مجازات می گرداند:

شش نوع آن در دنیا، سه نوع آن موقع مرگ و جان دادن، سه نوع در قبر و سه نوع دیگر در قیامت آن هنگامی که از قبر بر انگیخته شود خواهد بود.

امّا آن شش نوع عقابی که در دنیا خواهد دید:

1. برداشتن برکت و توفیق از عمرش، که نتواند از آن بهره کافی و سودمندی برگیرد.
2. برداشتن برکت از درآمدهایش.
3. پاک شدن سیمای نیکوکاران از چهره اش.
4. سرگردان و دلسرد شدن در کارها و عباداتش.
5. دعاها و خواسته هایش مستجاب نخواهد شد.
6. آن که در دعای مؤ منین سهیم نخواهد بود و دعای خیر ایشان شاملش نمی شود.

و امّا آن عقاب هائی را که هنگام مرگ خواهد دید:

1. ذلیلانه خواهد مُرد.
2. گرسنه و تشنه جان می دهد.
3. هیچ چیزی تشنگی و گرسنگی او را بر طرف نسازد.

و امّا آن عذاب هائی که در قبر دچارش می شود:

1. خداوند متعال ملکی را ماءمور می نماید تا مرتّب او را مورد شکنجه قرار دهد.

2. قبرش تنگ و تاریک و وحشتناک می باشد.

و امّا آنچه در قیامت مبتلایش می گردد:

1. خداوند ملکی را ماءمور می نماید تا او را بر صورت، روی زمین بکشاند و اهل محشر او را تماشا نمایند.

2. محاسبه و بررسی اعمالش سخت و دقیق خواهد بود.

3. و در نهایت این که مورد رحمت و محبّت خداوند قرار نمی گیرد و عذابی دردناک دچارش خواهد شد.[27]

شادی با دیدار فاطمه علیها السلام

هنگامی که این آیه قرآن بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد:

(و إنّ جهنّم لمَوْعِدُهُمْ اءجْمَعين، لَها سَبْعَةُ اءبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ) [28] یعنی؛ همانا جهنّم وعده گاه تمامی افراد می باشد، که خداوند برایش هفت درب قرار داده و از هر دری افرادی وارد خواهند شد.

آن حضرت بسیار گریه و اصحاب آن حضرت نیز همه گریان شدند و کسی توان صحبت و سخن گفتن با حضرت را نداشت.

و چون هرگاه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دخترش حضرت فاطمه سلام اللّه علیها را می دید، شادمان و خوشحال می گردید، به همین علّت سلمان به سوی منزل آن مخدّره آمد تا ایشان را نزد پدر بزرگوارش آورد و موجب شادی و آرامش رسول خدا گردد.

وقتی سلمان به منزل حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها وارد شد، دید حضرت مشغول آسیاب نمودن مقداری جو می باشد و با خود این آیه قرآن را زمزمه می نماید:

«وَ ما عِنْدَاللّه خَيْرٌ و اءبْقى» یعنی؛ آنچه نزد خدای متعال و خواست او است بهتر و با دوام می باشد.

پس سلمان فارسی بر حضرت زهراء سلام کرد و بعد از آن، جریان ناراحتی و گریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را برای آن بزرگوار بیان نمود.

فاطمه زهراء سلام اللّه علیها با شنیدن این خبر از جای خود برخاست و چادر خود را که حدود دوازده جای آن پاره شده و درز گرفته بود بر سرافکند.

سلمان فارسی با دیدن چنین زندگی و لباسی به گریه افتاد و گفت: چقدر سخت و غیر قابل تحمّل است که دختران رؤ ساء و پادشاهان لباس های سُندس و ابریشم بپوشند، و در آن همه تجمّلات و آسایش باشند؛ ولی دختر محمّد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چادر پشمینِ وصله دار بپوشد و این همه سختی ها و مشقّت ها را تحمّل نماید.

هنگامی که حضرت فاطمه سلام اللّه علیها به حضور پدر خود، حضرت رسول ﷺ وارد شد، اظهار نمود: یا رسول اللّه! سلمان از زندگی و لباس های من تعجّب کرده و در گریه و اندوه، فرو رفته است.

حضرت رسول ﷺ به سلمان فرمود: دخترم، فاطمه محبوب خدا است و از سابقین در ورود به بهشت خواهد بود.

پس از آن، حضرت زهراء سلام اللّه علیها اظهار داشت: پدر جان! دخترت فدای تو گردد، چرا گریان بوده ای؟

حضرت رسول فرمود: دخترم! جبرئیل امین دو آیه قرآن پیرامون جهنّم بر من نازل نمود، که بسیار دردآور و وحشتناک بود و سپس آن دو آیه شریفه را خواند.

حضرت زهراء سلام اللّه علیها با شنیدن آن دو آیه قرآن گریست و به صورت بر زمین افتاد و گفت: وای به حال گناه کارانی که اهل آتش جهنّم گردند.

سلمان چون این صحنه دلخراش را دید، گفت: ای کاش من گوسفندی می بودم تا مرا می کشتند و قطعه قطعه می کردند و می خوردند و نامی از آتش سوزان جهنّم را نمی شنیدم!!

و ابوذر گفت: ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نزائیده بود و این گونه وصف آتش دوزخ را نمی شنیدم!!

و سپس مقداد گفت: و ای کاش من پرنده ای در منقار پرندگان می بودم و نامی از آتش سوزان جهنّم را نمی شنیدم.[29]

ملاقات در بستر بیماری

ابن قُتیبه یکی از علماء و تاریخ نویسان اهل سنّت در کتاب خود آورده است:

پس از گذشت مدّتی از جریان سقیفه، روزی عمر به ابوبکر گفت: ما فاطمه، دختر رسول اللّه را از خودمان خشمناک و ناراحت گردانیده ایم، بیا با یکدیگر به ملاقات و دیدار او رویم تا از ما راضی و خوشنود شود.

لذا هر دو حرکت کردند و چون به درب منزل رسیدند، اجازه ورود خواستند؛ ولی به ایشان اجازه داده نشد.

به ناچار حضور امام علیّ علیه السلام آمدند و در این باره با او سخن گفتند؛ بنابر این امام علیّ علیه السلام برای آنها اجازه ورود طلبید و چون وارد شدند، روبروی حضرت زهراء سلام اللّه علیها نشستند.

و حضرت روی خود را از آن ها برگرداند، سلام کردند، امّا حضرت جوابشان را نداد.

ابوبکر گفت: ای حبیبه رسول اللّه! سوگند به خدا که من تو را بیش از دخترم، عایشه دوست دارم.

روزی که پدرت از دنیا رفت، ای کاش من مرده بودم؛ علّت آن که تو را از حقّ میراث پدرت منع کردم، چون شنیدم که فرمود: ما ارثیّه ای به جای نمی گذاریم، آنچه از اموال ما باقی بماند، صدقه است.

در این هنگام، فاطمه سلام اللّه علیها فرمود: اگر حدیثی را از پدرم رسول خدا برایتان بگویم، تاءیید می کنید؟ گفتند: آری.

فرمود: خداوند را بر شما گواه می گیرم، آیا نشنیدید از پدرم، رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمود: رضایت فاطمه رضایت من است، خشم و غضب فاطمه خشم و غضب من می باشد، هرکه فاطمه را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که او را خشمگین و ناراحت کند، مرا خشمگین و ناراحت کرده است؟!

گفتند: بلی، چنین سخنی را از رسول اللّه شنیده ایم.

حضرت فاطمه فرمود: خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیـرم کـه شـما دو نفـر مـرا خشـمگین و ناراحت کرده اید و من از شما خوشحال و راضی نخواهم شد تا پدرم، رسول خـدا را ملاقـات کـرده و شکایت شما را به او کنم.

ابوبکر گفت: از خشم خداوند و غضب فاطمه به خداوند پناه می برم، و سپس در حال گریـه از نـزد حضرت خارج شدند.[30]

شوخی زن و شوهر با رضایت خداوند

سمان فارسی حکایت نماید:

روزی حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها بر پدرش، رسول خدا ﷺ وارد شد.

وقتی رسول خدا چشمش بر چهره فاطمه افتاد، او را گریان و غمگین دید، به همین جهت علّت را جویا شد؟

حضرت زهراء سلام اللّه علیها در پاسخ پدر اظهار داشت: ای رسول خدا! روز گذشته بین من و همسرم، علیّ بن ابی طالب علیه السلام جریانی اتّفاق افتاد که با یکدیگر ضمن صحبت، شوخی و مزاح می کردیم و من جمله ای را به عنوان شوخی به شوهرم گفتم، که موجب ناراحتی او شد.

و چون احساس کردم که همسرم ناراحت است، از سخن خویش غمگین و پشیمان گشتم و از او خواهش کردم تا از من راضی و خوشحال گردد.

و او نیز عذر مرا پذیرفت و شادمان شد و با خنده رویی با من مواجه گشت و احساس کردم که از من راضی می باشد؛ ولی اکنون از خدای خود وحشت دارم که مبادا از من خشمگین و ناراضی باشد.

رسول خدا ﷺ با شنیدن چنین مطالبی اظهار نمود: ای دخترم! همانا رضایت و خوشنودی شوهر همانند رضایت و خوشنودی خداوند متعال خواهد بود و غضب و ناراحتی شوهر سبب نارضایتی و ناراحتی خدا می گردد. و سپس افزود: هر زنی که خداوند را همچون حضرت مریم عبادت و ستایش کند؛ ولیکن شوهرش از او ناراضی باشد، عبادات و اعمال او مقبول درگاه خدا قرار نمی گیرد.

ای دخترم! بدان که بهترین اعمال، فرمان بُرداری و تبعیّت از شوهر است، البتّه در مواردی که خلاف اسلام و قرآن نباشد بعد از آن، بهترین کارها برای زن ریسندگی است، یعنی کارهای سبک و فردی، به دور از نامحرمان را انجام دهد.

ای دخترم! هر زنی که زحمات و مشقّات خانه داری را تحمّل کند و خانه داری نماید و برای رفاه و آسایش اعضاء خانواده اش تلاش نماید، همانا او اهل بهشت خواهد بود.[31]

قداست و عظمت فاطمه سلام اللّه علیها

أسماء بنت عمیس گوید:

هنگامی که حضرت زهراء سلام اللّه علیها اوّلین فرزندش امام حسن علیه السلام را به دنیا آورد و زایمان نمود، خونی را که دیگر زن ها در موقع زایمان به عنوان خون نفاس می بینند از او خارج نگردید.

و من از این جریان بسیار تعجّب کردم، به هیمن جهت راهی منزل پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله گشتم و چون بر آن حضرت وارد شدم، عرض کردم: یا رسول اللّه! آیا فاطمه خون حیض و نفاس نمی بیند؟!

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ به من اظهار داشت: آیا نمی دانی که دخترم فاطمه «طاهره و مطهّره» است؟!

یعنی؛ پاک و پاکیزه می باشد و با سایر زنان تفاوت دارد و خون حیض و نفاس از او خارج نمی گردد.[32]

و امام محمّد باقر علیه السلام نیز حکایت فرماید:

چون قیامت برپا شود، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها بر درب ورودی دوزخ توقّف نماید و به درگاه خداوند متعال اظهار دارد: خداوندا! تو مرا فاطمه نامیده ای و وعده دادی هر که دوستدار و علاقه مند به من و ذریّه ام باشد، او را به آتش جهنّم مجازات نخواهی کرد و می دانم که وعده تو حقّ است.

آن گاه از سوی پروردگار متعال ندا می رسد: ای فاطمه! راست می گوئی، من تو را فاطمه نامیده ام و وعده داده ام هر که علاقه مند به تو و ذریّه ات بوده و ولایت آن ها را پذیرفته باشد به آتش دوزخ مجازات نخواهم کرد و هم اکنون به وعده خود وفا می کنم.

و آن هائی را که دوست داری و اهل آتش جهنّم هستند، تو می توانی آنها را شفاعت نمائی؛ و من شفاعت و وساطت تو را پذیرا هستم، تا آن که موقعیّت و منزلت تو را نزد ملائکه و انبیاء و اهل محشر آشکار سازم. پس ای فاطمه! هر که در پیشانی و بین دو چشمان او نوشته باشد که مؤ من هست، می توانی شفاعت نمائی و نجات بخش او از آتش دوزخ باشی و او را وارد بهشت گردانی.[33]

بهشت و پیراهن خون آلود حسین علیه‌السلام

حضرت صادق آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله حکایت فرماید:

آن هنگام که صحرای محشر بر پا شود و خداوند تمامی بندگانش را زنده احضار نماید، صدائی به گوش همگان خواهد رسید که: ای جماعت! چشم های خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید، چون که فاطمه دختر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می خواهد از پل صراط عبور نماید.

پس همگان چشم های خود را می بندند و حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها در حالی که هفتاد هزار فرشته او را مشایعت و همراهی می کنند، وارد می شود و در یکی از موقف های مهمّ محشر توقّف می فرماید.

پس از آن پیراهن به خون آغشته حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه‌السلام را در دست گرفته و به محضر ربوبی پروردگار عرضه می دارد: پروردگارا! این پیراهن فرزندم، حسین می باشد، تو خود آگاهی که با فرزندم چگونه رفتار کردند.

در این هنگام، صدائی از طرف خداوند متعال می رسد: ای فاطمه! هر خواسته و تقاضائی داری بگو، که برآورده خواهد شد.

و حضرت زهراء سلام اللّه علیها اظهار دارد: خدایا! انتقام مرا از قاتلین فرزندم، حسین بگیر.

پس شعله ای مهیب از آتش بر پا شود و زبانه کشان یکایک قاتلین امام حسین علیه‌السلام را فرو بلعد، همان طوری که پرنده ای که دانه از زمین برچیند.

و سپس به عمق دوزخ برگردد و تمامی آن افرادِ ظالم، به عذاب های دردناک مجازات و عقاب خواهند شد.

بعد از آن، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها به سوی بهشت حرکت می نماید و در حالی که ذراری و دوستان و علاقه مندانش همراه او می باشند، وارد بهشت خواهند شد؛ و از انواع برکات و نعمت های آن بهره مند می گردند.[34]

گریه دوستان و شفاعت زنان

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام متولّد شد، پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از بشارت و تهنیت، خبر از شهادت نوزاد و کیفیّت کشته شدنش را داد، حضرت زهراء سلام اللّه علیها سخت گِریست و اظهار داشت: در چه زمانی اتّفاق خواهد افتاد؟

پیامبر اسلام فرمود: زمانی که من و تو و پدرش، علیّ و برادرش، حسن نباشیم و او یعنی؛ حسین تنها باشد.

آن گاه گریه حضرت زهراء سلام اللّه علیها افزون یافت و گفت: چه کسی برای فرزندم گریه و عزاداری خواهد کرد؟

حضرت رسول فرمود: فاطمه جان! زنان و مردان امّت من بر مصیبت او و اهل و عیالش می گریند و نوحه سرائی و عزاداری خواهند کرد، و این نوحه سرائی و عزاداری هر سال تجدید خواهد شد؛ و چون روز قیامت برپا شود تو، زنان گریه کننده و عزادار بر حسین را شفاعت نموده و من، مردانشان را شفاعت می کنم.

و ای فاطمه! تمام چشم ها در قیامت گریان می باشند، مگر آن چشمانی که در عزا و مصیبت حسین علیه‌السلام گریان بوده باشد که آنان خندان و خوشحال وارد بهشت خواهد شد.[35]

چگونگی دفاع از حقّ خود

عایشه دختر ابوبکر حکایت می کند:

فاطمه زهراء سلام اللّه علیها پس از شهادت پدرش، رسول خدا ﷺ در یکی از روزها نـزد پـدرم ابوبکر آمد و ارثیّه پدری خود را از او مطالبه نمود.

و پدرم، ابوبکر در پاسخ به وی اظهار اشت: پیغمبر خدا چیزی به عنوان ارثیّه، باقی نگذاشته اسـت و آنچه که از اموال او باقی مانده باشد، صدقه خواهد بود.

فاطمه سلام اللّه علیها با شنیدن سخنان پدرم ابوبکر، خشمگین و ناراحت شد و از او کناره گرفـت و با همین ناراحتی و کناره گیری به زندگی خود ادامه داد تا آن که وفات یافت.

سپس عایشه در ادامه سخنان خود افزود: حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها سـهمیّه خـود را بـه عنوان ارثیّه، از اموال رسول اللّه صلوات اللّه و سلامه علیه و همچنین فدک را از پدرم ابـوبکر بـه طـور مرتّب مطالبه و درخواست می نمود؛ ولیکن پدرم از پرداخت آن ها خودداری می کرد.[36]

طبق مشهور و روایات وارده: فدک، باغ بسیار بزرگی بوده که طبق ضـوابطی در جنـگ خیبـر، حـقّ شخصی پیغمبر اسلام ﷺوسلم قرار گرفت.

و حضرت آن را در حضور اصحاب به دخترش، فاطمه زهراء سلام اللّه علیهـا تحویـل داد و بـه آن مخدّره بخشید.

بی تابی دختر و بشارت پدر

ابو ایّوب انصاری حکایت کند:

در آن هنگامی که رسول گرامی اسلام ﷺ در بستر بیماری خوابیده بود و آخـرین لحظـات عمـر پربرکت خود را سپری می نمود، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها به دیدار پدر بزرگوارش آمد.

و چون پدر را با آن وضعیت جسمی مشاهده نمود، سخت گریست و اشک بر گونـه هـایش جـاری گشت.

حضرت رسول ﷺ با دیدن غم و اندوه دخترش، وی را دلداری داد و اظهـار داشـت: ای فاطمـه! خداوند متعال از بین تمام بندگانش، تنها علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام را به عنوان شوهرت برگزید.

و آن گاه بر من وحی فرستاد که تو را به نکاح او در آورم و این برای تو عظمت و سعادت بـود کـه چنین شخصیّتی شوهر تو گردید.

در این لحظه، حضرت زهراء سلام اللّه علیها خوشحال شد و با شادمانی تبسّمی نمود.

و پدرش در ادامه فرمایش خود افزود: فاطمه جان! بدان که شوهرت دارای چند خصـلت و فضـیلت است که دیگران از آن فضایل و مناقب محروم هستند:

ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و رسولش، آگاهی به علوم و فنون مختلـف، دارای حکمـت و معـارف، همسری چون تو، دو فرزند پسر چون حسن و حسین، انجام امر بـه معـروف و نهـی از منکـر در تمـام حالات، قضاوت بر مبنای کتاب خدا.

و پس از آن فرمود: فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خداوند رحمان عنایتی را به ما فرموده اسـت، کـه (نه به امّت های قبل از ما و نه بعد از ما) به هیچکس چنین عنایتی نشده و نخواهد شد.

پدرت بهترین و افضل تمام پیغمبران می باشد.

شوهرت وصیّ من، و افضل اوصیاء است.

عمویت، حمزه سیّد و سرور تمام شهیدان است.

جعفر طیّار از ما اهل بیت است، که در بهشت با دو بال خود پرواز می کند.

و دو فرزندت حسن و حسین، که دو سبط این امّت می باشند.[37]

اذان و تجلّی خاطرات پدر

پس از گذشت مدّتی از رحلت و شهادت جانگداز پیغمبر اسلام ﷺ، دخترش فاطمه زهراء سلام اللّه علیها چنین اظهار داشت: دلم تنگ شده است و آرزو دارم، که آوای اذان بلال اذان گوی پدرم را بشنوم.

و چون بلال متوجّه آرزوی حضرت زهراء سلام اللّه علیها شد، مشغول گفتن اذان گردید؛ و چون گفت: «اللّه اکبر، اللّه اکبر».

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها به یاد خاطرات دوران پدرش افتاد؛ و نتوانست خود را کنترل نماید و با صدای بلند شروع به گریستن نمود.

تا آن که اذان بلال رسید به: «**أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه**»، که در این هنگام حضرت زهراء صیهه و فریادی کشید و با حالت بیهوشی بر صورت، روی زمین افتاد.

مردم گفتند: ای بلال! ساکت شو، چیزی نمانده است که دختر رسول اللّه ﷺ دار فانی را وداع گوید.

پس بلال ساکت شد و باقی مانده اذان را ادامه نداد.

و چون حضرت به هوش آمد در خواست ادامه اذان را داشت.

بلال قبول نکرد و گفت: ای سرور زنان! بر تو می ترسم که مشکلی برای شما پیش آید، به همین جهت حضرت از او گذشت کرد و ساکت ماند.

همچنین در روایتی دیگر، از امام علیّ علیه السلام آمده است که فرمود:

هر گاه فاطمه زهراء سلام اللّه علیها چشمش به لباس و پیراهن پدرش، رسول خدا ﷺ می افتاد و یا آن را می دید و می بوئید، گریان می شد و حالت بیهوشی به آن بانوی مجلّله دست می داد.[38]

فخر حوّا و عظمت زهراء عليها السلام

امام حسن عسکری به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چون خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام و حوّا را آفرید و در بهشت جای گرفتند، بر خود بالیدند و آدم علیه السلام به همسر خود حوّا، گفت: خداوند موجودی بهتر و برتر از ما نیافریده است.

در این هنگام پروردگار متعال به جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد: بنده ام، آدم را به فردوس اءعلی بِبَر؛ همین که آدم علیه السلام وارد آن مکان مقدّس شد،

کنیزی که در یکی از بهترین قصرها که بر سرش تاجی از نور بود و دو گوشواره از نور در گوش خود داشت، توجّه آدم را به خود جلب کرد.

و چون نگاه آدم بر آن فرشته افتاد و دید که نور جمالش تمام بهشت را روشنائی بخشیده، از جبرئیل سؤ ال نمود که: او کیست؟

جبرئیل علیه السلام اظهار داشت: او فاطمه دختر محمّد، پیغمبر خدا و یکی از فرزندان تو می باشد که در زمان آینده مبعوث می گردد.

آدم علیه السلام سؤ ال نمود: تاجی که بر سر دارد چیست؟

جبرئیل گفت: شوهرش علیّ بن ابی طالب علیه السلام می باشد.[39]

فاطمه زهراء و اسرار پدر ﷺ

عایشه یکی از همسران رسول خدا ﷺ حکایت کند:

در آن هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد من حضور داشت، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها بر ما وارد شد؛ و چنان راه می رفت که همانند راه رفتن رسول اللّه بود.

وقتی رسول خدا ﷺ متوجّه آمدن دخترش حضرت فاطمه شد، به وی خطاب کرد و فرمود: دخترم! خوش آمدی، و سپس او را کنار خود، سمت راست نشاند و سخنی مخفیانه به او گفت که ناگاه دیدم فاطمه زهراء گریان شد. عایشه افزود: علّت گریان شدنش را جویا شدم و گفتم: ای فاطمه! من تو را هرگز با چنین خوشی ندیده بودم که کنار پدرت باشی، پس چرا ناگهان گریان شدی؟!

حضرت زهراء سلام اللّه علیها در جواب اظهار داشت: اسرار پدرم را فاش نمی کنم.

بعد از آن دیدم که رسول خدا ﷺ مطلب دیگری مخفیانه به زهرای مرضیّه فرمود، که خوشحال و خندان گردید و تبسّمی نمود.

در این موقع تعجّب من بیشتر شد و این بار علّت گریه و خنده او را جویا شدم؟

و آن حضرت، دو باره در جواب من اظهار داشت: به هیچ عنوان اسرار پدرم را فاش نمی کنم.

تا آن که رسول خدا ﷺ رحلت نمود و من از فرصت استفاده کرده و علّت خنده و گریه آن روز را، از فاطمه زهراء جویا شدم؟

و آن حضرت اظهار داشت: پدرم در آن روز به من فرمود: جبرئیل هر سال یک بار بر من وارد می شد؛ ولی امسال دو مرحله بر من وارد شد و این علامت نزدیک شدن مرگ من می باشد، پس با این سخنِ پدرم، گریان شدم.

و در ادامه فرمایشاتش فرمود: تو از اهل بیت من، اوّل کسی خواهی بود که به من ملحق می شوی، سپس پدرم افزود: آیا راضی و خوشحال نیستی که سیّد و سرور زنان باشی.

و من پس از شنیدن چنین بشارتی مسرور و شادمان گشتم.[40]

نسوختن انگشت در دیگ حریره

أنس بن مالک حکایت کند:

روزی حجّاج بن یوسف ثقفی مرا نزد خویش احضار کرد و درباره جریان به هم زدن و مخلوط کردن غذای داخل دیگ به وسیله دست، که توسّط حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها انجام گرفته بود، سؤ ال کرد.

گفتم: روزی عایشه به حضور فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد و دید که آن حضرت مشغول پختن حریره برای دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

و مقداری آرد و شیر و روغن داخل دیگ ریخته بود و آن را روی اجاقی که آتش زیر آن شعله ور بود قرار داده؛ و با انگشت خود، حریره داخل دیگ را در حالی که می جوشید و غُل غُل می کرد، به هم می زد و مخلوط می نمود.

عایشه با دیدن چنین صحنه ای بُهت زده گشت و با حیرت و تعجّب، از منزل دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شده و به سوی منزل پدرش، ابوبکر حرکت کرد.

و چون به منزل پدرش وارد شد، گفت: ای پدر! هم اکنون جریان عجیبی را از فاطمه زهراء مشاهده کردم، که مرا به حیرت و تعجّب واداشته است.

او را دیدم در حالی که دیگ حریره، روی اجاق آتش می جوشید، با انگشت خویش آن ها را به هم می زد و مخلوط می نمود.

ابوبکر گفت: ای دخترم! این موضوع را مخفی و کتمان دار، مبادا کسی متوجّه شود، که این امر بسیار مهمّ و عظیم است.

ولی همین که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از این جریان آگاه شد، بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: مردم از دیدن صحنه جریان دیگ و آتش تعجّب می کنند و آن را جریانی عظیم و غیر قابل قبول می پندارند.

و سپس افزود: سوگند به آن کسی که مرا به رسالت مبعوث کرده و به نبوّت خویش بر انگیخته است، باید بدانید که خداوند متعال آتش و حرارت آن را بر جسد فاطمه و بر خون و مو و تمام اجـزاء بـدنش حرام گردانیده است.

همانا فاطمه و شیعیانش (پیروان واقعی در عمل و گفتار) از حرارت آتش در اءمان خواهنـد بـود، و بلکه آتش و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها، همه و همه در طاعت فاطمه و نسل او یعنی؛ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند.

و همچنین جنّیان در رکاب آخرین فرزندش، امام زمان علیه السلام با مخالفان و ظالمان می جنگند.

و در آن هنگام، زمین تمام برکات و گنجینه ها و مخازنش را تسلیم مهدی موعود عجّل اللّـه تعـالی فرجه الشّریف خواهد نمود.

پس وای به حال کسی که در فضائل ومناقب بی شمار فاطمه شکّ کند، خداوند لعنت کند آن کسانی را که به هر عنوانی، کینه و دشمنی شوهرش، علیّ بن ابی طالـب را در دل دارنـد و امامـت او و دیگـر فرزندانش را نپذیرند و انکار کنند.

ودر پایان افزود: بدانید و آگاه باشید که فاطمه علیها السلام در صحرای محشر بیش از دیگران شفاعت مـی نماید و شفاعتش پذیرفته و مقبول درگاه خداوند متعال قرار خواهد گرفت.[41]

پاداش پاسخگوئی به مسائل

امام حسن عسگری صلوات اللّه و سلامه علیه حکایت فرماید:

روزی زنی نزد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام وارد شد و گفت: مادری دارم ضعیف و ناتوان که برای انجام نماز، مسئله ای برایش پیش آمده و مرا فرستاده است تا پاسخ آن را از شما دریافت نمایم.

حضرت زهراء علیها السلام پس از گوش دادن به سخنان آن زن، جوابش را داد و آن زن دو مرتبه سؤ ال خود را تکرار کرد و حضرت دوباره جواب او را داد.

و به طور مرتّب آن زن سؤ ال خود را بازگو کرد تا آن که به ده مرتبه رسید و حضرت زهراء علیها السلام بدون هیچ گونه احساس و اظهار ناراحتی و بلکه به عطوفت پاسخ او را بیان می نمود.[42]

پس از آن، زن خجالت زده شد و گفت: شما را خسته و ناراحت کردم، بیش از این مزاحم شما نمی شوم.

و حضرت زهراء علیها السلام اظهار نمود: خیر، برای من زحمتی نخواهد بود و سپس افزود: چنانچه شخصی اءجیر شده باشد تا باری سنگین را به جائی ببرد و در إ زای آن مبلغ صد هزار دینار مزد بگیرد آیا ناراحت می شود؟!

و آن زن در جواب حضرت گفت: خیر.

بعد از آن فرمود: من برای هر سؤ ال که جوابش را بگویم اءجیر تو هستم و مزد و پاداش آن نزد خداوند متعال به ارزشی بیش از آنچه که در این جهان است، می باشد.

پس اکنون آنچه می خواهی سؤ ال کن و برای من ناراحت مباش، که از پدرم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، فرمود:

علماء و دانشمندان، شیعیان و پیروان ما در روز قیامت در حالی محشور می شوند، که تاج کرامت بر سر نهاده اند.

چون آنان در دنیا بر هدایت بندگان خدا، تلاش و کوشش داشته اند مورد لطف و رحمت خداوند قرار می گیرند و هدایا و خلعت های گرانبهای بهشتی تقدیمشان می شود...

پس از آن حضرت زهراء عليها السلام فرمود: ای بنده خدا! ارزش یکی از آن خلعت ها، هزار بـار بـیش از آنچه است که در این دنیا وجود دارد وخورشید بر آن می تابد.

چون که چیزهای این دنیا هر چند هم به ظاهر ارزش والائی داشته باشد؛ امّا فاسد شدنی و فناپـذیر است، بر خلاف قیامت و بهشت که هر چه در آن باشد سالم و جاوید خواهد بود.[43]

تدوین مصحف فاطمه علیها السلام

در این که کتاب شریف مُصحَف حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه علیها چگونه تدوین شده و با چه کیفیّتی بوده است، احادیث و روایات مختلفی وارد شده است که به جمع سه حدیث می پردازیم:

روزی عدّه ای از اصحاب و افرادی که در مجلس امام جعفر صادق علیه السلام حضور داشتند، پیرامون کتاب جَفر، جامعه و مُصحَف سؤ الاتی را مطرح کردند. حضرت درباره هر کدام، مطالبی را بیان فرمود و سپس پیرامون مُصحَف چنین اظهار داشت:

چون خداوند متعال، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قبض روح کرد و رحلت نمود، غم و اندوه سختی بر فاطمه مرضیّه علیها السلام روی آورد که ناگوار و غیر قابل تحمّل بود و در این راستا، کسی غیر از خدای متعال از دردها و ناراحتی های درونی آن حضرت آگاه نبود.

پس خدای منّان جهت تسّلای آن بزرگوار فرشته ای را مأمور نمود تا با وی هم سخن و هم راز گردد؛ و مدّتی به این منوال گذشت، تا آن که روزی این موضوع را با همسر خود امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام در میان نهاد که فرشته ای نزد من می آید و با من حدیث می گوید و مونس من گشته است.

امام علیّ علیه السلام اظهار داشت: هرگاه متوجّه صدای او شدی و احساس نمودی که آمده است مرا آگاه کن.

پس از آن، هر زمان که فرشته بر حضرت زهراء علیها السلام وارد می شد، همسر خود، علیّ علیه السلام را خبر می نمود.

و حضرت علیّ علیه السلام نیز تمامی آنچه را که گفته می شد می نوشت، تا آن که یک کتاب کامل و جامع شد و به نام مُصحَف حضرت فاطمه زهراء علیها السلام تدوین و ثبت گردید.

و تمام علوم و آنچه که انسان ها در تمام دوران ها نیازمند آن باشند در آن مصحف شریف موجود است. و سپس امام جعفر صادق علیه السلام افزود: کتاب مصحف و نیز جامعه و جفر اءبیض و جفر أحمر، همه آن ها نزد مااهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام موجود می باشد.[44]

لوح حضرت فاطمه سلام اللّه علیها

امام جعفر صادق علیه‌السلام حکایت فرماید:

روزی پدرم امام محمّد باقر علیه‌السلام به جابر بن عبداللّه انصاری پیشنهاد داد براین که در فرصتی مناسب، صحبتی با تو دارم.

جابر اظهار داشت: هر موقع بفرمائی، من آماده ام.

تا آن که روزی پدرم سلام اللّه علیه، جابر را فرا خواند و فرمود:

آن لوحی را که در حضور مادرم، فاطمه زهراء سلام اللّه علیها مشاهده کرده ای، توضیحاتی پیرامون آن بیان نما.

جابر در پاسخ گفت: روزی برای تبریک و تهنیت ولادت امام حسین علیه‌السلام بر مادرت، فاطمه زهراء علیهاالسلام وارد شدم.

در مقابل او لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کنم از نوع زمرّد بود؛ و سپس در آن لوح نوشته هائی را به رنگ سفید، شبیه نور خورشید مشاهده کردم، که برایم تعجّب آور بود.

پس عرضه داشتم: ای دختر رسول اللّه! پدر و مادرم فدایت باد، این لوح چیست؟ و چه مطالبی در آن ثبت گردیده است؟

در پاسخ فرمود: این لوحی است که خداوند متعال، آن را به پدرم هدیّه داده است و در آن نام پدرم و همسرم علیّ و دو فرزندم حسن و حسین و دیگر امامان و اوصیاء علیهم‌السلام درج گردیده است.

و پدرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به من عنایت کرده، تا به وسیله آن شادمان و مسرور باشم.

گزیده ای از متن لوح مقدّس

به نام خداوندی که رحمن و رحیم است، این نوشتار از سوی خداوند عزیز و حکیم برای پیغمبـرش، محمّد ﷺ به وسیله روح الا مین ارسال گردید. ای محمّد! نام های مرا تعظیم بدار و نعمت های مـرا شکرگزار باش.

من خدای بی همتا هستم؛ و در هم کوبنده دستگاه و قدرت ستمگران، و نابود کننده تجـاوزگران مـی باشم، و در روز قیامت حاکم خواهم بود....

به درستی که تو را بر تمامی پیغمبران خود، همچنین جانشین و خلیفه ات را بر دیگر اوصـیاء از هـر جهت برتری و فضیلت دادم.

و فرزندانت، حسن را معدن علوم و حسین را نگه دارنده و حافظ دین و شریعت قرار دادم و او را به وسیله شهادت بر تمامی افراد گرامی خواهم داشت، و نیز اولیاء و حجّت های خود را بر بندگانم از نسل او قرار داده ام.[45]

قضاوت در بهترین خطّ

روزی حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مشغول انجام کارهای منـزل بـود و دو فرزنـد عزیـزش حسـن و حسین علیهما السلام خطّی را نوشته بودند و هر یک ادّعا می کرد، که خطّ من بهتر و زیباتر است.

پس جهت قضاوت نزد مادرشان آمدند و از او خواستند تا نظر دهد که خطّ کدام یک بهتـر و زیبـاتر می باشد.

ولی حضرت زهراء علیها السلام برای آن که هیچ کدام را ناراحت نکند اظهار داشت: از پدرتان سؤال نمائید.

و چون حسن و حسین علیهما السلام موضوع را برای پدرشان عرضه داشتند، او نیز نخواست که یکی از آن دو عزیز را ناراحت و ماءیوس نماید، به همین جهت فرمود: برویـد و از جـدّتان رسـول خـدا سـؤ ال نمائید.

لذا آن دو عزیز، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند وخطّشان را نشان دادند، همچنین حضرت فرمـود: مـن نیز قضاوت نکنم تا آن که با جبرئیل مشورت نمایم.

همین که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسول وارد شد و در جریان موضوع قرار گرفـت، اظهـار داشـت: بایستی از خداوند سبحان نظر خواهی کنم، و در نهایت خدای مهربان خطاب نمود: باید مادرشـان نظـر دهد و قضاوت نماید.

به همین جهت، حضرت زهراء علیها السلام گردنبند مروارید خود را از گردن در آورد و نخ آن را پاره نمود و دانه هایش را بر زمین ریخت و سپس به فرندانش خطاب نمود و اظهار داشت: هر کدام از شـما دانـه های بیشتری بردارد خطّ او بهتر است.

و هر یک به طور مساوی از دانه های مروارید برداشت و در نهایت هـیچ کـدام ناراحـت و غمگـین نگشتند و خطّ هر دو خوب و زیبا تشخیص داده شد.[46]

گریه بر فراق پدر یا بر ظلم دشمن؟

همان طوری که قبلاً گفته شد، حضرت فاطمه مرضیّه علیها السلام یکی از چهار نفر گریه کنندگان عالم به شمار آمده است.

آن مظلومه پس از رحلت پدرش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به قدری مورد انواع ظلم ها و مصائب جسمی و روحی قرار گرفت که چاره ای جز، گریستن نداشت و آن قدر گریست؛که روزی بزرگان مدینه، محضر امام علیّ علیه السلام شرف حضور یافتند و عرضه داشتند:

فاطمه زهراء علیها السلام شب و روز گریان می باشد، و آسایش را از ما و از خانواده هایمان سلب نموده است؛ لذا تقاضامندیم که از او بخواهی که یا در شب و یا در روز گریه کند.

و امام علیّ علیه السلام پس از شنیدن این سخنان دلخراش، وارد منزل شد و کنار حضرت زهراء علیها السلام نشست و مشغول توصیه و دلداری آن بانوی مظلومه گردید.

و پس از گذشت لحظاتی با دلداری های مناسب، حضرت زهراء اندکی سکوت نمود.

در این هنگام، امام علیّ علیه السلام اظهار داشت: ای فاطمه! بزرگان مدینه از من خواسته اند تا به شما بگویم که یا شب را برای گریه انتخاب نمائی و یا روز را؟

حضرت زهراء علیها السلام پاسخ داد: یا علیّ! جور و جفای زمانه چنان بر من هجوم آورده است که تاب و توان را از من ربوده و بی اختیار می گِریَم، لیکن به مردم شهر مدینه بگو که از عمر من چند صباحی بیش باقی نمانده است و در همین روزها از میان ایشان رحلت می کنم.

به همین جهت امام علیّ علیه السلام کنار قبرستان بقیع، سایه بانی به عنوان بیت الا حزان خانه غم و اندوه و ناله برای همسر مظلومه اش بر پا نمود. و حضرت زهرای مظلومه علیها السلام هر روز صبح به همراه دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام از خانه اش با حالت گریه رهسپار قبرستان بقیع می شد، تا بتواند با خدای خود با حالتی آسوده راز و نیاز نماید. و چون، شب فرا می رسید، امام علیّ علیه السلام به قبرستان می آمد و همسر دل شکسته و ستمدیده اش را به همراه دو نور دیده اش به خانه باز می گرداند.[47]

استقبال از مرگ یا رفتن به میهمانی

سلمی همسر ابو رافع غلام و یار حضرت رسول ﷺ و همچنین اءسماء بنت عمیس و عبداللّه بن عبّاس و دیگر بزرگان حکایت کرده اند: در آن هنگام که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام لحظات آخر عمر پر برکت خویش را سپری می نمود، به اطرافیان خطاب کرد و فرمود: مقداری آب برایم بیاورید.

و چون آب آماده گشت، حضرت بدن خود را شستشو و غسل داد و سپس فرمود: بهترین و تمیزترین لباس های مرا بیاورید.

و وقتی لباس های مورد نظر آن مخدّره مظلومه در کنارش گذارده شد، آن ها را پوشید.

پس از آن دستور داد که رختخواب مرا در وسط اتاق بیندازید؛ و حضرت بعد از آن با حالت مخصوصی، آرام، آرام وارد اتاق شد و در رختخواب خود، رو به قبله خوابید و دست خود را زیر سر گذاشت و اظهار نمود:

من در همین لحظات از میان شما خواهم رفت و به سوی پروردگار خویش رحلت می کنم و از این دنیای فانی راحت می شوم و به میهمانی و ملاقات خداوند رحمان و همچنین دیدار پدرم رسول خدا می روم.

از شما می خواهم که پس از وفاتم، بدنم را برهنه و عریان نکنید چون که من خود را شستشو داده و تمیز کرده ام؛ و سپس پارچه ای روی خود کشید.[48]

و شاید مقصود این بوده باشد که حضرت زهراء علیها السلام، این اوّلین مظلومه جهان بشریّت، نخواسته است که همسرش، امام علیّ ﷺ از صدمات و شکنجه های وارده بر بدن نازنینش توسطّ دشمنان دوست و مسلمان نما آگاه شود و قلب حضرتش غمگین و دلخراش گردد.

سفارشی مهمّ در آخرین لحظات

روزی امام محمّد باقر علیه‌السلام ضمن فرمایشاتی، در جمع اصحاب حکایت فرمود:

حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام پس از رحلت پدرش، رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بیش از مدّت شصت روز زندگی نکرد. (49)

و چون مریضی آن مخدّره مظلومه که به جهت صدمات وارده به وجود آمده بود شدّت یافت، دست به سوی آستان مقدّس الهی بلند کرده و با خداوند متعال مناجات و راز و نیاز می نمود.

و از جمله مناجات ها و استغاثه های آن حضرت چنین بود:

«یا حَیُّ یا قَیُّوم، بِرَحْمَتِك اءسْتَغیثُ، فَاءغِثْنی، اللّهمّ زَحْزِحْني عَنِ النّارِ، واءدْخِلْنی الْجَنّةَ، وأَلْحِقْنی بِمُحمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ».

و هرگاه امیرالمؤ منین، علیّ علیه‌السلام کنار بستر همسرش، فاطمه زهراء علیهاالسلام می آمد، برای او این چنین دعا می نمود:

ای فاطمه! خداوند، تو را عافیت و سلامتی عنایت فرماید، و تو را زنده و سالم نگه دارد.

ولیکن حضرت زهراء مرضیّه علیهاالسلام در مقابل دعای شوهرش، چنین اظهار می داشت: چه قدر خوب است که هر چه زودتر به خدای خویش ملحق شوم و با او ملاقات کنم.

و سپس در آخرین لحظات عمر شریفش، وصیّت خود را پیرامون مهریّه اش و همچنین اثاث و اسباب منزل که متعلق به خودش بود مطرح کرد و در پایان به همسرش امام علیّ علیه‌السلام خطاب کرد و اظهار داشت:

یا علیّ! پس از من با اءمامه دختر ابوالعاص ازدواج نما، چون که او همانند خودم نسبت به فرزندانم دلسوز و مهربان می باشد. (50)

بهترین الگو برای بانوان

عبداللّه بن عباس و دیگر راویان حکایت کنند:

هنگامی که زمان رحلت یگانه دخت نبوّت، همسر ولایت حضرت فاطمه زهـراء علیها السلام نزدیـک شـد، اءسماء بنت عمیس را طلب کرد.

و چون اسماء نزد ایشان حضور یافت، به او فرمود:

ای اسماء! وقت جدائی و فراق من فرا رسیده است، می خواهم بعد از آن که فوت نمودم، جسـد مـرا به وسیله ای بپوشانی، تا آن که هنگام تشییع جنازه ام و حجم بدنم مورد دید افراد نامحرم قرار نگیرد.

اسماء با شنیدن این کلمات بسیار اندوهگین و محزون گردید.

و چون حضرت زهراء مرضیّه علیها السلام، بر خواسته و پیشنهاد خود اصرار ورزید، اسماء اظهار داشت: ای حبیبه خدا! من در حبشه، تخت هائی را دیده ام که مخصوص حمل و تشییع جنازه زن درست می کرده اند.

حضرت زهراء علیها السلام با شنیدن آن خوشحال شد و تقاضا نمود که تابوتی هماننـد آن را بـرایش تهیّـه نمایند.

وقتی اسماء آن تابوت را تهیّه کرد و نزد ایشان آورد، حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود:

شما با این تابوت، جسد مرا از دید افراد و نامحرمان مستور و پنهان خواهید داشت، خداونـد متعـال بدن شما را از آتش دوزخ مستور گرداند.[51]

و همین داستان را نیز امام جعفر صادق علیه السلام با اندک تفاوتی بیان فرموده است و در پایان به نقـل از قول پدرش حضرت باقر العلوم علیه السلام می افزاید:

اوّلین تابوتی که در اسلام برای حمل جنازه ساخته شد، تابوت مادرم، زهراء علیها السلام بود.

دعائم الاسلام: ج 1، ص 232 و مستدرک الوسائل: ج 2، ص 316، ح 5.

وصایای حضرت

حضرت زهراء مظلومه علیها السلام، آن سرور زنان در آخرین لحظات عمر خود، به همسرش امیرالمؤ منین، امام علیّ علیه السلام خطاب کرد و چنین اظهار نمود:

یا علیّ! تو خود گواهی که در دوران زندگی از من دروغ و خیانتی سر نزده است، در تمام مسائل و جریانات گوناگون زندگی، من با تو مخالفتی نداشته ام، بلکه همیشه در تمام لحظات سعی کرده ام که یار و یاور تو بوده باشم.

اکنون از تو می خواهم، چنانچه بعد از من خواستی همسری برگزینی، اءمامه دختر خواهرم را انتخاب نمائی، که او برای فرزندانم چون مادری دلسوز و مهربان است.

تابوتی برایم تهیّه کنید و جنازه ام را درون آن قرار دهید تا هنگام تشییع، بدنم پنهان و پوشیده باشد و حجم بدنم مورد دید افراد و توجّه نامحرمان قرار نگیرد.

هنگامی که شب فرا رسید و افراد، در خانه های خود خوابیدند، جنازه ام را حمل و تشییع کنید، تا اشخاصی که بر من ظلم کردند و حقّ ما را غصب نمودند، در تشییع جنازه ام شرکت نکنند، چون که آنان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند.

اجازه ندهید، آن هائی که بر ما ظلم کرده اند و کسانی که تابع ایشان شده اند بر جنازه من نماز بخوانند. سپس افزود: ای پسر عمو! وقتی روح از بدنم خارج شد و خواستی مرا غسل دهی، بدنم را برهنه منما، چون که من خود را شسته ام.

و مرا پس از غسل، از باقیمانده حُنوط پدرم، رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، حُنوط کن.

و خودت به همراه دیگر نزدیکان و یاران باوفا، نماز را بر جنازه ام اقامه کنید.

و آن گاه بدون آگاهی و اطّلاع دیگران، مرا در محلّی مخفی، دفن نمائید تا آن که محلّ دفنم نیز، از نامحرمان و غاصبان و ظالمان پنهان و مستور باشد. و ضمن آن که هیچ یک از آن هائی که بر من و تو ظلم کردند نباید در مراسم دفن من شرکت کنند، محل قبرم نیز مخفی باشد.[52]

عروج ملکوتی یا پرواز نجاتبخش

امام جعفر صادق ﷺ حکایت فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت نمود، دو چیز گرانبها را در بین امّت خود به عنوان امانت قرار داد، که یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیتش علیهم السلام بود.

پس از آن به نقل از فاطمه زهراء علیها السلام حکایت فرماید:

چند روزی پس از رحلت پدرم رسول خدا ﷺ، ایشان را در خواب دیدم و اظهار داشتم:

ای پدرجان! تو رفتی و با رفتن تو ارتباط ما با عالم وحی قطع گردید؛ و هنوز سخنم پایان نیافته بود که در همین لحظات متوجّه شدم، چندین نفر از فرشته های الهی نزد من آمدند و مرا به همراه خود بالا بردند.

وقتی وارد آسمان ها شدم، ساختمان های با شکوه و باغات بسیار سبز و خرّم را دیدم و چون به یکی از آن قصرهای بهشتی نزدیک شدم، مشاهده کردم که چندین حوریه از آن بیرون آمدند و می خندیدند و به یکدیگر بشارت می دادند.

و من با دیدن چنان صحنه های سعادت بخش و دلنشین، بسیار علاقه مند شدم که نزد آن ها بمانم و برنگردم؛ لیکن در همین حالت از خواب بیدار شدم.

سپس حضرت صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤ منین، امام علیّ علیه السلام چنین فرمود:

ناگهان دیدم که فاطمه زهراء علیها السلام حیرت زده و پریشان از خواب بیدار شد و مرا صدا زد، جلو رفتم و جریان را جویا شدم؟

و چون آن مخدّره مظلومه، خواب خود را برایم بیان نمود، از من عهد و پیمان گرفت که چون رحلت نماید کسی در مراسم تشییع و تدفین وی شرکت نکند، مگر سه نفر از زنان به نام های:

امّ سلمه، امّ ایمن و فضّه.

و هشت نفر از مردان که به نام های:

دو فرزندش، حسن و حسین، عبداللّه بن عبّاس، سلمان فارسی، عمّار یاسر، مقداد و ابوذر غفاری بودند.

حضرت امام علیّ علیه‌السلام در ادامه فرمود: و در آن شبی کـه وعـده الهـی فـرا رسـید و فاطمـه زهـراء علیهاالسلام در آن شب قبض روح گردید، متوجّه شدم که آن مظلومه، بر عدّه ای تازه وارد سلام مـی دهـد و می گوید: «وعلیکم السّلام».

بعد از آن، همسر مظلومه ام به من خطاب کرد و اظهار داشت:

یا علیّ! این جبرئیل امین است که بر من وارد شده و مرا بر نعمت های بهشتی بشارت می دهد.

پس از گذشت لحظه ای دیگر، باز اظهار نمود: «و علیکم السّلام»، و سپس به من خطـاب نمـود: ای پسر عمو! این میکائیل است که بعد از جبرئیل بر من وارد شد.

در مرتبه سوّم دختر رسول خدا چشم های خود را گشود و اظهار داشت: و این عزرائیـل اسـت کـه اکنون وارد شد؛ و پدرم اوصاف و حالاتش را برایم گفته بود.

و بعد از آن عزرائیل را مورد خطاب قرار داد و گفت: سلام بر تو، ای گیرنـده ارواح! تعجیـل نمـا و جانم را برگیر، ولیکن سعی کن مرا عذاب ندهی و جانم را به سختی نگیری.

و سپس به درگاه پروردگار متعال چنین اظهار نمود: بار خداوندا! من به سوی رحمت و برکـات تـو می آیم، نه به سمت آتش و عذابِ دردناکی که به معصیت کاران وعده داده ای.

و آن گاه، آن بانوی ستمدیده در حالی که رو به قبله دراز کشیده بود چشم های خـویش را بـر هـم نهاد و به عالم بقاء رحلت نمود.[53]

در سوگ حضرت زهراء سلام اللّه علیها

بتـــاب ای مـــه تـــو بـــر کاشـــانه مـــن کـــه تاریـــک اســـت امشـــب خانـــه مـــن
بتـــاب ای مـــه کـــه بیـــنم روی نیلـــی بشـــویم در دل شـــب جـــای ســـیلی
بتـــاب ای مـــه کـــه تـــا بـــا قلـــب خســـته دهـــم مـــن غســـل، پهلـــوی شکســـته
بتـــاب ای مـــه کـــه شُـــویم مـــن شـــبانه ز اشـــک دیـــده، جـــای تازیانـــه
بتـــاب ای مـــه کـــه تـــا کلثـــوم و زینـــب ببینـــد روی مـــادر در دل شـــب
بتـــاب ای مـــه حســـن مـــادر نـــدارد حســـین مـــن کســـی بـــر ســـر نـــدارد
بتـــاب ای مـــه گلســـتانم خـــزان شـــد بـــه زیـــر خـــاک، زهـــرای جـــوان شـــد[54]

*

بریز آب روان اَسماء، ولـی آهسـته آهسـته به جسم اطهر زهـراء، ولـی آهسـته آهسـته
ببین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش به ریز آب روان رویش، ولی آهسته آهسـته
بُوَدخون جاری ای اسماء هنوز از سینه زهرا بنالم زین مصیبت ها، ولـی آهسـته آهسـته
حسن ای نورچشمانم،حسین ایراحت جانم بیائیـد ای عزیزانم،ولـی آهسـته آهسـته
همه خواب وعلیّ بیدار،سرش بنهاده بردیوار بگرید با دل خونبـار، ولـی آهسـته آهسـته
روم شب ها سراغ او، به قبـر بـی چـراغ او بگـریم از فـراق او، ولـی آهسـته آهسـته

*

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار طور سـینا کی سزاوار فشار آن در و دیوار سینه سینای
تجلّـــی مشـــعلی از نـــور شـــد وحـــدت، مشـــتعل از نـــار بـــود
آن که کردی ماه تابـان پـیش او پهلـو تهـی از کجـا، پهلـوی او را تـاب آن آزار بـود
گردش گردون دون بین، کز جفـای سـامری نقطـه پرگـار وحـدت، مرکـز مسـمار بـود
صورتش نیلی شدازسیلی که چون سیل سیاه روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود[55]

پنج درس آموزنده و ارزشمند

1. امام جعفر صادق ﷺ حکایت فرماید:

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام هر هفته، صبح های شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و بر قبر حمزه حضور می یافت و برایش دعا و استغفار می نمود.[56]

2. امام موسی بن جعفر به نقل از امیرالمؤ منین، علیّ علیهما السلام حکایت فرماید:

روزی حضرت زهراء علیها السلام نزد پدرش، رسول خدا ﷺ بود، که مردی نابینا وارد شد؛ و حضرت فاطمه علیها السلام خود را مخفی کرد. هنگامی که مرد نابینا خارج شد، حضرت رسول اظهار داشت:

ای فاطمه! با این که می دانستی، او نابینا است و تو را نمی بیند، با این حال چرا پنهان شدی؟

پاسخ داد: بلی، او نابینا بود ولی من که بینا بودم و چشم داشتم.

و سپس افزود: همان طوری که مرد نباید به زن نامحرم نگاه کند، زن هم نباید به مرد نامحرم نگاه نماید، علاوه بر آن، از اندام زن، بوئی تراوش می کند که نباید نامحرم نزدیک او قرار گیرد.

حضرت رسول ﷺ فرمود: به راستی که تو پاره تن من هستی. [57]

3. امام جعفر صادق ﷺ فرمود:

حضرت زهراء علیها السلام سبزی خُرفه را بسیار دوست می داشت.

و این گیاه به عنوان «بَقلة الزّهراء» معروف بود؛ خدا لعنت کند بنی امیّه را که از روی دشمنی با ما، آن را بَقلة الحَمقاء نامیدند.[58]

در کُتب طبّ خواصّ بسیاری برای خُرفه بیان شده است.

4. جابر بن عبداللّه انصاری حکایت کند:

روزی پیامبر خدا ﷺ بر فاطمه مرضیّه علیها السلام وارد شد و دید آن مخدّره. خود را به وسیله جُل پلاس شتر پوشانده است و مشغول دستاس کردن می باشد.

و شیر خواره اش نیز در دامانش شیر می نوشد.

حضرت رسول گریان شد و فرمود: ای دخترم! تلخی های دنیا زودگذر مـی باشـد ولـیکن لـذّتهای آخرت جاوید است.

فاطمه زهراء اظهار داشت: من خداوند را بر نعمت هایش شکر می گویم و در تمام حالات حقّ او را پاس می دارم.

در همین لحظه بود که خداوند متعال این آیه شریفه قرآن را بر حضرت رسـول فرسـتاد: (وَ لَسَـوْفَ يُعْطيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى).[59]

5. و امام سجّاد عليه‌السلام فرمود: اسماء بنت عمیس حکایت کرده است:

روزی امیرالمؤ منین علیّ عليه‌السلام در یکی از جنـگ هـا غنیمتـی بـه دسـت آورد و گردنبنـدی بـرای همسرش فاطمه عليهاالسلام خریداری کرد و به عنوان هدیّه تحویل او داد و حضرت آن را پوشید.

روز بعد، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله به منزل ایشان آمد و گردنبنـد را در گـردن دختـرش دیـد، فرمـود: دخترم! مردم و دنیا تو را نفریبند، تو دختر رسول خدائی، مبادا بـه تجمّـلات دنیـا و زر و زیـور آن دل خوش کنی.

حضرت زهراء عليهاالسلام با شنیدن این سخن، گردنبند را از گردن خود در آورد و پس از فروش با پولش غلامی خرید و او را آزاد کرد و پیامبر خدا شادمان و مسرور گشت.[60]

بلبل شیرین سخن

دختر فکر بکر من، غنچه لب چو وا کند — از نمکین کلام خود، حقّ نمک ادا کند

طوطی طبع شوخ من،گرکه شکرشکن شود — کام زمانه راپر از شکّرجان فزا کند

بلبل نطق من ز یک، نغمه عاشقانه ای — گلشن دهر را پر از، زمزمه و نوا کند

ناطقه مرا مگر، روح قُدُس کند مدد — تا که ثنای حضرت، سیّده نساء کند

فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه — چشم دل از نظاره در، مبداء و منتهی کند

صورت شاهد ازل معنی حسن لم یزل — و هم چگونه وصفِ آئینه حق نما کند

مطلع نور ایزدی، مبداء فیض سرمدی — جلوه او حکایت از خاتم انبیا کند[61]

چهل حدیث گهربار منتخب

1. قالَتْ فاطِمَةُ الزّهْراء سلام اللّه علیها:

نَحْنُ وَسیلَتُهُ فی خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خاصّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجّتُهُ فی غَیْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أنْبیائِهِ.[62]

ترجمه:

فرمود: ما أهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم، ما برگزیدگان پاک و مقدّس پروردگار می باشیم، ما حجّت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم.

2. قالَتْ علیها السلام: وَهُوَ الا مامُ الرَبّانی، وَالْهَیْکَلُ النُورانی، قُطْبُ الا قْطابِ، وَسُلالَةُ الاْ طْیابِ، النّاطِقُ بِالصّوابِ، نُقْطَةُ دائِرَةِ الا مامَةِ.[63]

ترجمه:

در تعریف امام علیّ علیه السلام فرمود: او پیشوائی الهی و ربّانی است، تجسّم نور و روشنائی است، مرکز توجّه تمامی موجودات و عارفان است، فرزندی پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده ای حقّگو و هدایتگر است، او مرکز و محور امامت و رهبریّت است.

3. قالَتْ علیها السلام: أبَوا هِذِهِ الاْ مّةِ مُحَمّدٌ وَ عَلِیٌ، یُقیمانِ اءَودّهُمْ، وَ یُنْقِذانِ مِنَ الْعَذابِ الدّائِمِ إ نْ اءطاعُوهُما، وَ یُبیحانِهِمُ النّعیمَ الدّائم إ نْ واقَفُوهُما.[64]

ترجمه:

فرمود: حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علیّ علیه السلام، والِدَین این امّت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوّع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند.

4. قالَتْ عليها السلام : مَنْ أصْعَدَ إلىَ اللّه خالِصَ عِبادَتِهِ، أهْبَطَ اللّه عَزّوَجَلّ لَهُ أفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.[65]

ترجمه:

فرمود: هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

5. قالَتْ عليها السلام : إنّ السّعيدَ كُلّ السّعيدِ، حَقّ السّعيدِ مَنْ أحَبّ عَليّا فى حَياتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.[66]

ترجمه:

فرمود: همانا حقیقت و واقعیّت تمام سعادت ها و رستگاری ها در دوستی علیّ عليه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهدبود.

6. قالَتْ عليها السلام : إلهى وَ سَيِّدى، أسْئَلُكَ بِالّذينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَ بِبُكاءِ وَلَدَيّ فى مُفارِقَتى اءَنْ تَغْفِرَ لِعُصاةِ شيعَتى، وَشيعَةِ ذُرّيتَى.[67]

ترجمه:

فرمود: خداوندا، به حقّ اولیاء و مقرّبانی که آن ها را برگزیده ای، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان، از تو می خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی.

7. قالَتْ عليها السلام : شيعَتُنا مِنْ خِيارِ أهْلِ الْجَنّةِ وَكُلُّ مُحِبّينا وَ مَوالى اَوْليائِنا وَ مُعادى أعْدائِنا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ لَنا.[68]

ترجمه:

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

8. قالَتْ عليها السلام : وَاللّه يَابْنَ الْخَطّابِ لَوْلا إ نّى اءكْرَهُ اءنْ يُصيبَ الْبَلاءُ مَنْ لاذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتَ اءنّى سَاءُقْسِمُ عَلَى اللّه ثُمّ اءجِدُهُ سَريعَ الاْ جابَةِ.[69]

ترجمه:

حضرت به عمر بن خطّاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمى ترسيدم كه عذاب الهى بر بى گناهى، نازل گردد؛ متوجّه مى شدى كه خدا را قسم مى دادم و نفرين مى كردم.

و مى ديدى چگونه دعايم سريع مستجاب مى گرديد.

9. قالَتْ عليها السلام : وَاللّه، لا كَلّمْتُكَ اءبَدا، وَاللّه لاَ دْعُوَنّ اللّه عَلَيْكَ فى كُلِّ صَلوةٍ.[70]

ترجمه:

پس از ماجراى هجوم به خانه حضرت، خطاب به ابوبكر كرد و فرمود: به خدا سوگند، ديگر با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا، در هر نمازى تو را نفرين خواهم كرد.

10. قالَتْ عليها السلام : إنّى أُشْهِدُاللّه وَ مَلائِكَتَهُ، اءنّكُما اَسْخَطْتُمانى، وَ ما رَضيتُمانى، وَ لَئِنْ لَقيتُ النَبِيّ لا شْكُوَنّكُما إلَيْهِ.[71]

ترجمه:

هنگامى كه ابوبكر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائكه را گواه مى گيرم كه شما مرا خشمناك كرده و آزرده ايد، و مرا راضى نكرديد، و چنانچه رسول خدا را ملاقات كنم شكايت شما دو نفر را خواهم كرد.

11. قالَتْ عليها السلام : لاتُصَلّ عَلَيّ اُمّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَاللّه وَ عَهْدَ اءبی رَسُولِ اللّه فی اءميرالْمُؤ منينَ عَلِيّ، وَ ظَلَمُوا لی حَقّی، وَاءخَذُوا إ رْثی، وَخَرقُوا صَحيفَتی اللّتی كَتَبها لی اءبی بِمُلْكِ فَدَك.[72]

ترجمه:

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤ منین علیّ عليه السلام شکستند، و در حقّ من ظلم کرده و ارثیّه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

12. قالَتْ عليها السلام : إلَيْكُمْ عَنّی، فَلا عُذْرَ بَعْدَ غَديرِكُمْ، وَالاَمْرُ بعد تقْصيركُمْ، هَلْ تَرَكَ اءبی يَوْمَ غَديرِ خُمّ لِاَحَدٍ عُذْوً.[73]

ترجمه:

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان، عذری برای شما باقی نمانده است.

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت؟

13. قالَتْ عليها السلام : جَعَلَ اللّه الاْ يمانَ تَطْهيرا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصّلاةَ تَنْزيها لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَالزّكاةَ تَزْكِيَةً لِلنّفْسِ، وَ نِماءً فِی الرِّزقِ، وَالصِّيامَ تَثْبيتا لِلاْ خْلاصِ، وَالْحَجَ تَشْييدا لِلدّينِ.[74]

ترجمه:

فرمود: خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکّبر، مقرّر نمود.

و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود.

و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست.

و حجّ را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

14. قالَتْ عليها السلام : يا أبَاالْحَسَنِ، إنّ رَسُولَ اللّه صَلّى اللّه عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهِدَ إ لَىّ وَ حَدّثَنى أ نّى اَوّلُ أهْلِهِ لُحُوقا بِهِ وَلا بُدّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لاِ مْرِاللّه تَعالى وَارْضَ بِقَض ائِهِ.(75)

ترجمه:

فرمود: ای ابا الحسن! همسرم، همانا رسول خدا با من عهد بست واظهار نمود: من اوّل کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم وچاره ای از آن نیست، پس تو صبر نما و به قضـا و مقـدّرات الهـی خوشنود باش.

15. قالَتْ عليها السلام : مَنْ سَلّمَ عَلَيْهِ اَوْ عَلَيّ ثَلاثَةَ اءيّامٍ اءوْجَبَ اللّه لَهُ الجَنّةَ، قُلْتُ لَها: فى حَياتِهِ وَ حَياتِكِ؟ قالَتْ: نعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنا.(76)

ترجمه:

فرمود: هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدّت سه روز سـلام کنـد خداونـد بهشـت را بـرای او واجب می گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

16. قالَتْ عليها السلام : ما صَنَعَ أبُوالْحَسَنِ إلاّ ما كانَ يَنْبَغى لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا ما اللّه حَسيبُهُمْ وَطالِبُهُمْ.(77)

ترجمه:

فرمود: آنچه را امام علیّ علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

17. قالَتْ عليها السلام : خَيْرٌ لِلنّساءِ أنْ لايَرَيْنَ الرِّجالَ وَلايَراهُنّ الرِّجالُ. (78)

ترجمه:

فرمود: بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مـورد مشـاهده مـردان قرار نگیرد.

18 قالَتْ عليها السلام : أوُصيكَ يا أبَاالحَسنِ أنْ لاتَنْسانی، وَ تَزُورَنی بَعْدَ مَماتی.[79]

ترجمه:

ضمن وصیّتی به همسرش اظهار داشت: مرا پس از مرگم فراموش نکنی.

و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیائی.

19. قالَتْ عليها السلام : إنّی قَدِاسْتَقْبَحْتُ ما يُصْنَعُ بِالنِّساءِ، إ نّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْئَةِ الثّوبَ فَيَصِفُها لِمَنْ رَأى، فَلا تَحْمِلينی عَلى سَريرٍ ظاهِرٍ، أسْتُرينی، سَتَرَكِ اللّه مِنَ النّارِ.[80]

ترجمه:

در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند.

و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند.

مرا بر تخت و بلانکاردی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

20. قالَتْ عليها السلام :..... إنْ لَمْ يَكُنْ يَرانی فَإ نّی اءراهُ، وَ هُوَ يَشُمُّ الريح.[81]

ترجمه:

مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها السلام پنهان گشت، وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم علّت آن را جویا شد؟

در پاسخ پدر اظهار داشت: اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم، دیگر آن که مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می کند.

21. قالَتْ عليها السلام : أ صْبَحْتُ وَ اللّه! عاتِقَةً لِدُنْياكُمْ، قالِيَةً لِرِجالِكُمْ.[82]

ترجمه:

بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

22. قالَتْ عليها السلام : إنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِما أمَرْناكَ وَ تَنْتَهى عَمّا زَجَرْناكَ عَنْهُ، فَاءنْتَ مِنْ شيعَتِنا، وَ إلاّ فَلا. [83]

ترجمه:

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی، تو از شیعیان ما هستی وگرنه، خیر.

23. قالَتْ عليها السلام : حُبِّبَ إلَيّ مِنْ دُنْياكُمْ ثَلاثٌ: تِلاوَةُ كِتابِ اللّه، وَالنّظَرُ فى وَجْهِ رَسُولِ اللّه، وَالاْ نْفاقُ فى سَبيلِ اللّه.

ترجمه: فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا.

24. قالَتْ عليها السلام : أُوصيكَ اَوّلاً أنْ تَتَزَوّجَ بَعْدى بِإبْنَةِ اُخْتى أمامَةَ، فَإ نّها تَكُونُ لِوُلْدى مِثْلى، فَإ نّ الرِّجالَ لابُدّ لَهُمْ مِنَ النِّساءِ.[84]

ترجمه:

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود:

پس از من با دختر خواهرم اءمامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدیّن است.

همانا مردان در هر حال، نیازمند به زن می باشند.

25. قالَتْ عليها السلام : اَلْزَمْ رِجْلَها، فَإِنّ الْجَنّةَ تَحْتَ اءقْدامِها، و الْزَمْ رِجْلَها فَثَمّ الْجَنّةَ.[85]

ترجمه:

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مـادران اسـت؛ و نتیجـه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

26. قالَتْ عليها السلام : ما يَصَنَعُ الصّائِمُ بِصِيامِهِ إذا لَمْ يَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ.[86]

ترجمه:

فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جـوارح خـود را کنتـرل ننمایـد هـیچ سودی از روزه خود نمی برد.

27. قالَتْ عليها السلام : اَلْبُشْرى فى وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصاحِبِهِ الْجَنّةَ، وَ بُشْرى فى وَجْـهِ الْمُعانِـدِ يَـقى صـاحِبَهُ عَذابَ النّارِ.[87]

ترجمه:

فرمود: تبسّم و شادمانی در برابر مؤ من موجب دخول در بهشت خواهـد گشـت، و نتیجـه تبسّـم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی ازعذاب خواهد بود.

28. قالَتْ عليها السلام : لايَلُومَنّ امْرُءٌ إلاّ نَفْسَهُ، يَبيتُ وَ فى يَدِهِ ريحُ غَمَرٍ. [88]

ترجمه:

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هـایش آلـوده باشـد، چنانچـه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

29. قالَتْ عليها السلام : اصْعَدْ عَلَى السّطْحِ، فَإِنْ رَأَ يْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشّمْسِ قَدْ تَدَلّى لِلْغُـرُوبِ فَـأ عْلِمْـنى حَـتّى أدْعُو.[89]

ترجمه:

روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشـت بـام بـرو، هـر موقـع نصـف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم.

30. قالَتْ عليها السلام : إنّ اللّه يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعا وَلايُبالى.[90]

ترجمه:

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگانش را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت.

31. قالَتْ عليها السلام : الْجارُ ثُمّ الدّارُ.[91]

ترجمه:

فرمود: اوّل باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود.

32. قالَتْ عليها السلام : الرّجُلُ أحَقُّ بِصَدْرِ دابّتِهِ، وَ صَدْرِ فِراشِهِ، وَالصّلا ةِ فی مَنْزِلِهِ إ لا الأْ مـامَ يَجْتَمِـعُ النّـاسُ عَلَيْهِ.[92]

ترجمه:

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگـری در اءُلویّت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را إقامه نماید، نباشد.

33. قالَتْ عليها السلام : يا أبَة، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النّاسِ عُراةً يَـوْمَ الْقيامَـةِ، واسَـوْاء تـاهُ يَوْمَئِـذٍ مِـنَ اللّه عَزّوَجَلّ.[93]

ترجمه:

اظهار داشت: ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت عليهم السلام .

34. قالَتْ عليها السلام : إذا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، أشْفَعُ عُصاةَ أُمّةِ النّبیّ صلى الله عليه وآله وسلم .[94]

ترجمه:

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم، خطاکاران امّت پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم، را شفاعت می نمایم.

35. قالَتْ عليها السلام : فَأَكْثِرْ مِنْ تِلاوَةِ الْقُرآنِ، وَالدُّعاءِ، فَإِنّها ساعَةٌ يَحْتاجُ الْمَيِّتُ فيها إلى أُنْسِ الأَحْياءِ.[95]

ترجمه:

ضمن وصیّتی به امام علیّ علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن، چون که میّت در چنان موقعیّتی بیش از هر چیز نیازمند به اُنس با زندگان می باشد.

36 قالَتْ عليها السلام : يا أَبَا الحَسَن، إِنّي لا سْتَحي مِنْ إلهي اءنْ أَكَلِّفَ نَفْسَكَ مالاتَقْدِرُ عَلَيْهِ.[96]

ترجمه:

خطاب به همسرش امیرالمؤ منین علیّ علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی.

37. قالَتْ عليها السلام : خابَتْ أُمّةٌ قَتَلَتْ إبْنَ بِنْتِ نَبِيِّها.[97]

ترجمه:

فرمود: رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

38. قالَتْ عليها السلام :... وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزيها عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجابا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السِّرْقَةِ ايجابا لِلْعِفَةِ.[98]

ترجمه:

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

39. للّه الشِّرْكَ إخْلاصا لَهُ بِالرُّبُوبِيّةِ، فَاتّقُوا اللّه حَقّ تُقاتِهِ، وَ لا تَمُوتُنَ إلاّ وَ أنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أطيعُوا اللّه فيما اءمَرَكُمْ بِهِ، وَ نَهاكُمْ عَنْهُ، فَإنّهُ، إنّما يَخْشَى اللّه مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءِ.[99]

ترجمه:

و خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیّت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید.

بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

30. أمّا وَاللّه، لَوْتَرَكُوا الْحَقّ عَلى أهْلِهِ وَاتّبَعُوا عِتْرَةَ نَبيّه، لَمّا اخْتَلَفَ فِي اللّه اثْنانِ، وَلَوَرِثَها سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلْفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتّى يَقُومَ قائِمُنا، التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام .[100]

ترجمه:

فرمود: به خدا سوگند، اگر حقّ یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی ومتابعت کرده بودند حتّی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمّد عجّل اللّه فرجه الشّریف، و صلی الله علیه و آله و سلم اجمعین می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد.

پاورقی ها:

1-فهرست نام مشخّصات بعضی از کتابهائی که مورد استفاده این مجموعه قرار گرفته است در قسمت آخر جلد دوّم همین مجموعه نفیسه موجود می باشد.

2-از شاعر محترم: آقای کمپانی.

3-اشعار از شاعر محترم: آقای وصال شیرازی.

4-نام مبارک آن حضرت به عنوان فاطمه، زهراء: به عدد حروف اءبجد، چنین است: 135، 213.

5-به ترتیب، مطابق بیست و هشتم مرداد، و یا هفدهم شهریور، سال دهم هجری شمسی خواهد بود.

6-ولادت و دیگر حالات حضرت زهراء سلام اللّه علیها بر گرفته شده است از:

الشیّعة: ج 1، مناقب ابن شهر آشوب: ج 1، بحارالا نوار: ج 43 و44، عیون المعجزات شیخ حسین عبدالوهّاب، کشف الغمّة: ج 1، اءنساب الا شراف: ج 2، تهذیب الا حکام: ج 6، اعلام الوری: ج 1، مجموعه نفیسه، تاریخ اهل البیت علیهم‌السلام، تذکرة الخواصّ، الفصول المهمّة، ینابیع المودّة، فاطمة الزّهراء سلام اللّه علیها، دلائل الامامة و....

7-از شاعر محترم: ((ژولیده)).

8-الخرایج و الجرایح: ج 2، ص 525، ح 1، و الثّاقب فی المناقب، ص 285، ح 244، و بحارالا نوار، ج 43، ص 2 3، و دلائل الامامة: ص 76، ح 17.

9-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 279، بحارالا نوار: ج 43، ص 20، ح 7.

10-اءعیان الشّیعة: ج 1، ص 312 و379، فاطمة الزّهراء علیهاالسلام : ص 106، کشف الغمّة: ج 1، ص 359.

11-بحارالا نوار: ج 43، ص 137 145 به نقل از کافی، کشف الغمّة، مصباح الا نوار،... و احقاق الحقّ: ج 19، ص 134 136 با تفاوت.

12-دلائل الا مامة: ص 81، ح 21، بحارالا نوار: ج 43، ص 9، ح 16.

13-بحارالا نوار: ج 16، ص 3.

14-بحارالا نوار: ج 16، ص 225 به نقل از صحیفة الرّضا علیه‌السلام .

15-احتجاج طبرسی: ج 1، ص 18، تفسیر امام عسکری علیه‌السلام : ص 346.

16-الثّاقب فی المناقب: ص 290، ح 248.

17-حقیر گوید: شفا گرفتن برای اءمراض و دردها به وسیله دعاها نیاز حتمی به ایمانی راسخ و عقیده ای کامل دارد، ضمنا شاهد احوال چندین کودک و بزرگسال بوده ام که به وسیله و برکت همین دعا شفاء یافته اند.

18-دلائل الامامة: ص 107، ح 35، بحارالا نوار: ج 43، ص 66 68، ح 59، الخرایج و الجرایح، ج 2، ص 533، ح 9.

19-اصول کافی: ج 1، ص 460، ح 7.

20-بحارالا نوار: ج 43، ص 47.

21-کتاب العوالم: ج 11، ص 629.

22-بحارالا نوار: ج 43، ص 31، ح 38، تفسیر عیّاشی: ص 29، ح 35، إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 113.

23-احقاق الحقّ: ج 25، ص 350، اءعیان الشّیعة: ج 1، ص 322.

24-بحارالا نوار: ج 43، ص 28، ح 33، الخرایج و الجرایح: ج 2، 530، ح 6.

25-احقاق الحقّ: ج 25، ص 272.

26-احقاق الحقّ: ج 25، ص 255، بحار: ج 43، ص 81، مستدرک الوسائل: ج 5، ص 244، ح 1.

27-مستدرک الوسائل: ج 3، ص 23، ح 1.

28-سوره حجر: آیه 44.

29-بحارالا نوار: ج 43 ص 87 89 ح 9.

30-اءعیان الشّیعة: ج 1، ص 318، به نقل از الا مامة و السّیاسة.

31-إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 112 و 113، داستان مفصّل است، علاقه مندان مراجعه نمایند.

32-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 251.

33-علل الشّرایع: ص 179، ح 6.

34-اءمالی مفید: ص 130، ح 6 و در کتاب احقاق الحقّ: ج 25، ص 222 به نقل از امیرالمؤ منین علیّ علیه‌السلام از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده است.

35-معالی السّبطین: ج 2، ص 11، بحار: ج 44، ص 29، ح 37.

36-اءعیان الشّیعة: ج 1، ص 314، به نقل از صحیح بخاری.

37-بحارالا نوار: ج 43، ح 8، به نقل از خصال شیخ صدوق.

38-اعیان الشّیعة: ج 1، ص 320.

39-بحارالا نوار: ج 43، ص 52، س 1.

40-احقاق الحقّ: ج 25، ص 97 و ص 85.

41-الثّاقب فی المناقب: ص 293، ح 250.

42-احتمالاً مضمون سؤ الها مختلف بوده است، نه این که سؤ ال را تکرار کرده باشد.

43-تفسیرالامام العسکری علیه‌السلام: ص 340، ح 216، بحارالا نوار: ج 2، ص 3، ح 3.

44-اصول کافی: ج 1، ص 240، ح 2 و 3 و 5.

45-اصول کافی: ج 1، ص 527، ح 3، عیون اخبارالرّضا علیه‌السلام: ج 1، ص 41، ح 2، مناقب ابن شهرآشوب: ج 1، ص 296، الجواهر السنیّة: ص 163 و....

لوح حضرت فاطمه زهراء عليها السلام بسیار مفصّل است، به قطعاتی کوتاه اشاره شد، در خواندن و نگهداری این لوح مقدّس فضائل و خواصّی وجود دارد.

علاقه مندان به کتابهای مربوطه مراجعه فرمایند. و اخیرا توسّط انتشارات مرقد مطهّر مرحوم علاّمه مجلسی رحمة اللّه علیه با طرحی زیبا چاپ و منتشر گردیده است.

46-بحارالا نوار: ج 43، ص 309، س 5، ضمن ح 72.

47-تلخیص از بحارالا نوار: ج 43، ص 175 177.

48-بحارالا نوار: ج 43، ص 172، ح 12، اعیان الشّیعة: ج 1، ص 321.

49-در مدّت بقاء حضرت زهراء عليها السلام پس از رحلت پدرش اختلاف نظر است و در این زمینه روایات مختلفی وارد شده است.

50-مستدرک الوسائل: ج 2، ص 134، ح 7، و ص 360، ح 4.

51-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 549، اعیان الشّیعة: ج 1، ص 320.

52-بحارالا نوار: ج 43، ص 191، ح 20، فاطمة الزّهراء عليها السلام : ص 337 340 و اعیان الشّیعة: ج 1، ص 321.

53-دلائل الامامة: ص 131، ح 42، بحارالا نوار: ج 43، ص 209.

54-از شاعر محترم آقای رضائی.

55-از شاعر محترم آقای کمپانی.

56-تهذیب شیخ طوسی:، ج 1، ص 465، ح 168.

57-بحار الا نوار: ج 43، ص 91، ح 16.

58-بحار الا نوار: ج 43، ص 89 ح 11 و 12.

59-بحار الا نوار: ج 43، ص 86 بنقل از تفسیر ثعلبی.

60-مستدرک الوسائل: ج 5، ص 244، ح 1.

61-از شاعر محترم آقای کمپانی.

62-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 16، ص 211.

63-ریاحین الشّریعة: ج 1، ص 93.

64-تفسیر الا مام العسکری عليه السلام : ص 330، ح 191، بحارالا نوار: ج 23، ص 259، ح 8.

65-تنبیه الخواطر معروف به مجموعة ورّام: ص 108 و 437، بحار: ج 67، ص 249، ح 25.

66-شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 2، ص 449 مجمع الزّوائد: ج 9، ص 132.

67-کوکب الدّری: ج 1، ص 254.

68-بحارالا نوار: ج 68، ص 155، س 20، ضمن ح 11.

69-اصول کافی: ج 1، ص 460، بیت الا حزان: ص 104، بحارالا نوار: ج 28، ص 250، ح 30.

70-صحیح مسلم: ج 2، ص 72، صحیح بخاری: ج 6، ص 176.

71-بحارالا نوار: ج 28، ص 303، صحیح مسلم: ج 2، ص 72، بخاری: ج 5، ص 5.

72-بیت الا حزان: ص 113، کشف الغمّة: ج 2، ص 494.

73-خصال: ج 1، ص 173، احتجاج: ج 1، ص 146.

74-ریاحین الشّریعة: ج 1، ص 312، فاطمة الزّهراء عليها السلام: ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.

75-بحارالا نوار: ج 43، ص 200، ح 30.

76-بحارالا نوار: ج 43، ص 185، ح 17.

77-الا مامة والسّیاسة: ص 30، بحارالا نوار: ج 28، ص 355، ح 69.

78-بحارالا نوار: ج 43، ص 54، ح 48.

79-زهرة الرّیاض کوکب الدّری: ج 1، ص 253.

80-تهذیب الا حکام: ج 1، ص 429، کشف الغمّه: ج 2، ص 67، بحار:ج 43، ص 189،ح 19.

81-بحارالا نوار: ج 43، ص 91، ح 16، إ حقاق الحقّ: ج 10، ص 258.

82-دلائل الا مامة: ص 128، ح 38، معانی الا خبار: ص 355، ح 2.

83-تفسیر الا مام العسکری عليه السلام: ص 320، ح 191.

84-بحارالا نوار: ج 43، ص 192، ح 20، اءعیان الشّیعة: ج 1، ص 321.

85-کنزل العمّال: ج 16، ص 462، ح 45443.

86-مستدرک الوسائل: ج 7، ص 336، ح 2، بحارالا نوار: ج 93، ص 294، ح 25.

87-تفسیر الا مام العسکری عليه السلام: ص 354، ح 243، مستدرک الوسائل: ج 12، ص 262، بحارالا نوار: ج 72، ص 401، ح 43.

88-کنزل العمّال: ج 15، ص 242، ح 40759.

89-دلائل الا مامة: ص 71، س 16، معانی الا خبار: ص 399، ضمن ح 9.

90-تفسیر التّبیان: ج 9، ص 37، س 16.

91-علل الشّرایع: ج 1، ص 183، بحارالا نوار: ج 43، ص 82، ح 4.

92-مجمع الزّوائد: ج 8، ص 108، مسند فاطمه: ص 33 و 52.

93-کشف الغمّة: ج 2، ص 57، بحار الا نوار: ج 8، ص 53، ح 62.

94-إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 129.

95- بحارالا نوار: ج 79، ص 27، ضمن ح 13.

96-اءمالی شیخ طوسی: ج 2، ص 228.

97-مدینة المعاجز: ج 3، ص 430.

98-ریاحین الشّریعة: ج 1، ص 312، فاطمة الزهراء عليها السلام: ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه.

99- همان مدرک قبل.

100-الا مامة والتبصرة: ص 1، بحارالا نوار: ج 36، ص 352، ح 224.

فهرست مطالب

پیش گفتار 3

اختر گوهرنمای فروزنده ولایت 5

خلاصه حالات سوّمین معصوم 6

ثنای میلاد فاطمه سلام اللّه علیها 9

سخن در شکم و ورود نور 10

زینت منزل یا رضایت خداوند 12

مهریّه و جهیزیّه بهترین عروس 12

عروس به سوی حجله یا خانه بخت 15

هجرت به سوی مدینه 17

عایشه و گریه حضرت زهراء علیها السلام 18

دلسوزی دختر برای پدر 19

شادمانی ملائکه از قضاوت حضرت زهراء سلام اللّه علیها 20

قرائت قرآن و گردش سنگ آسیاب 21

سه همسر میهمان و خرمای بی هسته 22

هر چیز را با هرکس مگو و مخور 25

پایه تخت و انگشتر بهشتی 26

سه نوع دستور غذا خوردن 28

تقسیم کار و پاداش اطاعت 30

بهترین روش سعادت بخش برای زن 32

فاطمه، یگانه بانوی عشق و پاکی 33

در فکر دیگران و برای دیگران 35

اهمیّت نماز، 15 ضرر و زیان در نماز 36

شادی با دیدار فاطمه علیها السلام 38
ملاقات در بستر بیماری 40
شوخی زن و شوهر با رضایت خداوند 42
قداست و عظمت فاطمه سلام اللّه علیها 43
بهشت و پیراهن خون آلود حسین علیه السلام 44
گریه دوستان و شفاعت زنان 45
چگونگی دفاع از حقّ خود 46
اذان و تجلّی خاطرات پدر 48
فخر حوّا و عظمت زهراء علیها السلام 49
فاطمه زهراء و اسرار پدر صلی الله علیه و آله و سلم 50
نسوختن انگشت در دیگ حریره 51
پاداش پاسخگوئی به مسائل 53
تدوین مصحف فاطمه علیها السلام 55
لوح حضرت فاطمه سلام اللّه علیها 56
گزیده ای از متن لوح مقدّس 57
قضاوت در بهترین خطّ 58
گریه بر فراق پدر یا بر ظلم دشمن؟ 59
استقبال از مرگ یا رفتن به میهمانی 60
سفارشی مهمّ در آخرین لحظات 61
بهترین الگو برای بانوان 62
وصایای حضرت 63
عروج ملکوتی یا پرواز نجاتبخش 64
در سوگ حضرت زهراء سلام اللّه علیها 66
پنج درس آموزنده و ارزشمند 67

بلبل شیرین سخن.....69
چهل حدیث گهربار منتخب 70
پاورقی ها:.....81